

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

The Zoroastrian Journal

شماره ۸- زمستان ۳۷۴۵ زرتشتی، ۱۳۸۶ خورشیدی، ۲۰۰۷ ترسای

در این شماره:



حش سده خجسته باد



بورش اسکندر به ایران



پژوهشهای تازه پزشکی



بازمانده های فرهنگی



ایزد بانوی نگهبان آب



بارچ سیمین زراندود با
نقش برجسته های قلم زنی
شده از آثار دوره ساسانی
فرشته آناهیتا در حالیکه
زیر طاقی از گل های ۱۲
پر ایستاده با کوزه آب
خود در حال سیراب کردن
بچه شیر تشنه ای است

Golden Rhytony /vases
SASANIAN DYNASTY (224-651 CE)
PERSIA

ماهنامه زرتشتیان



• فرهنگی، دینی، خبری، اجتماعی، پژوهشی، ادبی

• زمستان ۳۷۴۵ دینی زرتشتی برابر با ۱۳۸۶ خورشیدی برابر با ۲۰۰۷ ترسای

• شماره هشتم، تیراژ ۵ هزار نسخه

• سردبیر: مهرداد ماندگاری

• زیر نظر:

• گروه انتشار مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و با همکاری انجمن مدیران:

اردشیر باغخانیان، کاوه بهی زاده، گودرز بختیاری، سهراب خسرویانی، هوشنگ فرمند، فرشید نمیرانیان

• ترتیب انتشار: هم اکنون هر سه ماه یکبار

• رایانه: رامین شهریاری

• تایپ و صفحه بندی از: حسن علیزاده

• چاپ: LA WEB PRESS

• پخش از: واهیک آباکاریان

• همکاران گروه انتشار:

شهرزاد اش، موبد بهرام دبو، آرمیتا دلال، دکتر نیاز کسروی، دکتر زرتشت آزادی، مهرداد ماندگاری، شاه بهرام پولاد زندی، مهزاد شهریاری، موبد کامران جمشیدی

• دیگر همکاران که ما را در این شماره یاری دادند: کورش نیکنام، خداداد خدابخشی، دکتر خدایار دینیاری، دکتر برزونجمی، فرشید عزتی، دکتر خسرو خزایی، دکتر ناصر انقطاع، منوچهر مبارکه، م. مولایی، رستم فرخنده و دکتر پرویز کوپایی

• ماهنامه زرتشتیان وابسته به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه ی نویسندگان نوشتار می پذیرد.
• نوشتارها می باید با خط خوانا نوشته شده باشد.
• گروه انتشارات در ویرایش و کوتاه کردن نوشته ها آزاد است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی شوند.
• نگرها و پیشنهادهای نویسندگان در نوشته ها رای و نگر ماهنامه زرتشتیان و یا مرکز زرتشتیان نمی باشد.
• با یاری و سپاس از سایت های:

CZC.org

Oshihan.org

Amordad.net

Kniknam.com

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از شما درخواست می کند که نوشتارها، فرتورها (عکس ها) و پیشنهاد های خود را به نشانی info@czcJournal.org برای مرکز بفرستید. فرتورهای برگزیده با نام فرستنده چاپ خواهد شد.

در تارنمای www.czcJournal.org می توانید نشریه های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

سخن نخست

یادداشت سردبیر

با نزدیک شدن هفته های پایانی سال ۲۰۰۷، جوش و خروش، جشن و شادی را در زندگی روزانه مردم این دیار میتوان دید. با برگزاری آیین روز سپاس گزاری و جشن های گوناگون دینی، فصلی و میهنی و همچنین شب یلدا و جشن زایش مهر و روشنایی تا زایش مسیح و آغاز سال نو ترسای در ۵ هفته پایانی سال ترسای کمابیش مردم جهان و به ویژه کشورهای غربی در جشن و پایکوب و داد و دهش درگیر هستند. هر کس با هر باور و آیینی سرگرم فراهم آوردن یا برگزاری و یا شرکت در یکی از این جشنها و آیین های پایان سال است.

بنابر گزارش سازمان های آمار و سنجش آمریکا بیش از ۵۰ درصد دهش های مردم در آمریکا در این ۵ هفته پایانی سال انجام می گردد و بنابر همین گزارش سازمانها بیش از ۸۰ درصد گردهمایی ها و برنامه های جمع آوری پول، کمک و دهش برای مرکزها و سازمان های مختلف غیر انتفاعی (ناسودبر) در این زمان روی می دهد.

سازمانها و انجمن های دینی از گروه زیادی از مردم وابسته به این سازمانها و انجمن های دینی از هم میهنان خود در این ۵ هفته پایان سال درخواست کمک های مالی بگونه سالانه و یا دادن چند درصدی از درآمد سالانه خود را به این سازمانها و انجمن ها می کنند. بی گمان همه انجمن ها و سازمان های غیر انتفاعی (ناسودبر) فرهنگی و یا دینی بی کمک نمی توانند پایدار بمانند.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بنام یک بنیاد ناسودبر (غیر انتفاعی) فرهنگی - دینی در آمریکا و به نام یک بنیاد فرهنگی کوشا همواره در گسترش فرهنگ و آیین ایران اهورایی و جشن های کهن ایرانی و شناسایی آنها به همه مردم کوشش داشته است. برپایی آیین ها و زنده نگهداشتن فرهنگ پر ارزش ایران باستان، سربلندی های گذشته و شناسه میهنی ملی برای ما سرافرازی و جاودانگی می آورد. گسترش و شناساندن این فرهنگ پر ارج نیاز به همیاری و کمک و دهش های تمامی مهرورزان و دوستداران به ایران را دارد.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا به نام یک بنیاد نیکو کارانه ناسودبر (غیر انتفاعی) بهترین جا برای دریافت کمک های نیکو کارانه مردم یا شرکتها و سازمان ها است و زیر پوشش قانون بخشش مالیاتی از کالیفرنیا می تواند این نیاز افراد و شرکتها را برآورده کند.

برماست که به فرزندان مان بگوییم که آنها باید دنبال کننده و نگهدارنده ی فرهنگ کهن ایران هستند و به آنان بپذیرانیم که این فرهنگ افتخار آمیز را بزرگ بدارند و به ارج و پایگاه والای این فرهنگ در جهان امروز ببینند. ما در این راه گام بر میداریم و نیاز به کمک و یاری شما داریم. ما را با دهش های خود در راه گسترش فرهنگ والای ایران زمین یاری دهید.

این چنین باد که آرزو داریم.

از کسانی که نامه یا نوشتار می فرستند خواهش میکنم:

۱ - تا آنجا که بتوانند واژه های پارسی برابر دستور زبان پارسی بکار ببرند و کوتاه بنویسند تا ما ناچار به کوتاه کردن آنها نشویم.

۲ - از ما نخواهند که نوشته ها شان همان گونه که هست چاپ شود. ما تا آنجا که بتوانیم واژه های تازی را به پارسی بر میگردانیم و نوشته های دراز را کوتاه می کنیم. اگر نوشتاری فرستادید به معنی این است که این چند نکته را پذیرفته اید.

۳ - پیشنهاد های فراوانی در باره ی دیگر (عوض) کردن نوشتارها و روش های ماهنامه می رسد. ما کاری را آغاز کرده ایم و نیاز به زمان دارد. این ماهنامه ی نوپا نمی تواند برای همه کس همه چیز باشد.

امیدواریم بزودی بتوانیم در باره ی آبونمان این ماهنامه رای (تصمیم) بگیریم و در آینده آن را آگهی کنیم.

با درود سردبیر

پروردگارا

بشود مانند کسانی باشیم که جهان را بسوی تازه گی و پیشرفت میبرد. ای خدواند جان و خرد و ای هستی بخش دانای بزرگ بشود که در پرتو راستی و پاکی از یاری تو برخوردار گردیم و زمانی که دستخوش بدگمانی و دولی هستیم اندیشه و قلب ما یکپارچه روی به تو آورد.

گات ها - هات ۳۰ بند ۹

از سرودهای اندیشه برانگیز و جاودانی زرتشت

با سپاس فراوان از دهشمندانی گرامی و بویژه

دکتر اردشیر انوشیروانی و شیدا خانم

که با گشاده دستی و پشتوانه ی مالی به این رسانه یاری داده اند و انگیزه سرپا ماندن آن را فراهم آورده اند، ارج می نهیم.

جشن سده

از: دکتر ناصر انقطاع

واپسین جشن بزرگ ایرانی، پیش از رسیدن به آیین های نوروزی (که چهارشنبه سوری را نیز جزو آیین های نوروزی بشمار می آوریم) جشن سده است. جشن سده را «جشن آتش جاویدان» نیز خوانده اند. فردوسی این آبر مرد ایرانی که زندگی زبان پارسی تا اندازه ی چشمگیری وامدار شاهنامه بزرگ او است در باره پیدایی «آتش» و «جشن سده» در دوران پادشاهی هوشنگ شاه پیشدادی چنین می گوید:

یکی روز، شاه جهان، سوی کوه
پدید آمد از دور چزی دراز
دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون
نگه کرد هوشنگ با هوش و هنگ
به زور کیانی رهانید دست
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ
نشد مار کشته و لیکن زراز

گذر کرد، با چند کس همگروه
سیه رنگ و تیره تن و تیر تاز
ز دود دهانش جهان تیره گون
گرفتش یکی سنگ و شد تیز چنگ
جهانسوز مار از جهانجوی جست
دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
از این طبع سنگ آتش آمد فراز

چرا نام این جشن «سده» است؟

نخستین باور در زمینه ی نامگذاری این جشن به «سده» آن است که:

ایرانیان در دوران کهن، سال را به دو بخش می کردند.

بخش نخست را که «هفت» ماه بود (از یکم فروردین، تا پایان مهرماه) بخش تابستانی، و بخش دوم

را که پنج ماه بود (از یکم آبان تا پایان اسفند ماه) بخش زمستانی می گفتند. و چون یکسده روز از آغاز آبان ماه، که بخش زمستانی یکسده و پنجاه روزه ی سال بود، می گذشت جشنی برپا می کردند و به خجستگی شکستن کمر زمستان و سرما که دو سوم از دورانش را از دست داده بود، آتش می افروختند و شادی ها می کردند. باید دانست که نیاکان ما سرما و زمستان را از آن اهریمن



می دانستند و هر روز که از زمستان می گذشت و به بهار نزدیک تر می شد، شادمان تر می شدند.

آیین های روا در جشن سده

جشن سده همانند بیشتر جشن های ایرانی، یک جشن همگانی است. از توانگر تا درویش، از پر سرمایه، تا تهی مایه، همه و همه در برگذاری این جشن دست دارند و هر یک بگونه ای در این زمینه کوشش می کنند.

در روزهایی که نزدیک به دهم بهمن (روز جشن سده) می شود ایرانیان اندک اندک به گردآوری خس و خاشاک و شاخه ها و برگ های خشک درختان می پردازند. با این کار نخستین سود این جشن که گردآوری خاشاک ها و آشغال های سوختنی از کوی و برزن و گوشه و کنار شهر است بدست می آید.

در شب جشن سده، از خردسالان تا سالخوردگان، چه زن و چه مرد، رخت های زیبا و نو بر تن می کنند و با سر و روی آراسته به جشنگاه می روند.

در میان آنان هنرمندان و نوازندگان و خنیاگرانی نیز هستند که جشنگاه را پهنه ی نشان دادن هنر خود می کنند.

جشن های ایرانی دستاویزهایی بودند که نیاکان ما با دست زدن به آنها همیشه روان خود را شاد و تن خود را نیرومن می داشتند. آنها هیچگاه امید را در دل خود نمی کشتند و این زبانزد را از یاد نمی بردند که «امید، نیمه پیروزی است». و همین روش انگیزه آن شد که در درازای تاریخ بر نشیب و فراز ما چندین بار فرو افتادیم و ... باز برخاستیم. ملت های دیگر بسیار کمتر از ما فرو افتادند ولی بسیاری از آنها هرگز برخاستند.

آنچه که ما را دوباره سرپا می ایستاند همین فرهنگ استوار ما بود، فرهنگی که ریشه امید را در دل ما بارور می کرد و نمی گذارد تا بخشکد. این است راز جاودانگی ما.

گسترش دین زرتشتی در آمریکای لاتین

گزارشی از دکتر پرویز کوبایی

انجمن دوستاران زرتشت و بنیاد دانشگاه سینتای ونزوئلا و دانشگاه نوالئون و دانشگاه سینا در مکزیک برگزار کننده ی همایشی در باره ی گسترش دین زرتشتی و فلسفه آن در شهر مانتا ری مکزیک شدند. سرنام همایش ارزشها و پایداری دین زرتشتی از ۱۴ نوامبر تا ۱۶ نوامبر در دانشگاه نوالئون Nueva Leon شهر مانتا ری Monterrey مکزیک انجام شد.

نخستین سخنرانی را آقای دکتر داریوش ایرانی در باره ی آرامش به هنگام گرفتن تصمیم های مهم انسانی آغاز کردند و دومین سخنرانی را آقای دکتر علی جعفری در باره نمونه ی مردم سالاری در دین



از چپ به راست: دکتر علی جعفری - دکتر داریوش ایرانی - دکتر محمد بدیعی - دکتر هوزه لوپس ابرو

زرتشتی و سومین سخنرانی را آقای دکتر فیدل مورنیو در باره ی چشم اندازی از دیدگاه زرتشت برای گسترش و پیشرفت پایدار در رفاه اجتماعی انجام دادند. این سخنرانی ها به اندازه ای مورد توجه شنوندگان شد که سالن سخنرانی پر از دانشجویان و استادان دانشگاه نوالئون بود تا جایی که گروهی ناچار بایستادن شدند. خوشبختانه بازده این همایش گردانندگان دانشگاه نوالئون را بر آن داشت که ارزشهای دین

زرتشت را در برنامه های دانشگاهی خود بگنجانند و برنامه های پژوهش های دانشگاهی را در باره آن دنبال کنند. در بامداد روز چهارشنبه ۱۴ نوامبر برنامه ی ممتاز انجام شد که نمایانگر پیشکش دانش نامه های آموزشی دوره های برتر و دکترای دانشگاهی به چند تن از نامزدان دانشجویی داده شد که یکی از آنان آقای Gilberto Gonzales از مقامات برجسته دولتی کشور مکزیک که تز دکترای خود را در باره ی اخلاق (Ethics) بر پایه ی ارزشهای دین زرتشتی پس از سه سال آموزش و پژوهش در کتابی که بیش از ۱۲۰۰ برگ بود به پایان رسانده بود. این کتاب در نوع خود بی مانند می باشد و یک خدمت فرهنگی چشمگیر در پهنه فلسفه ی دین زرتشت به جهان ارمغان شده است. آماج این تز دکترای چنین است که نشان دهد آیا برنامه های فرهنگی دانشجویان را در یک چهار چوب اخلاقی بیار می آورد یا نه. در اینجا باید یادآور شد که پرورش آموزگار بنیادهای آموزش و پرورش مکزیک در دانشگاه خودگردان Nueva Leon دارای ۳۴۷۶ تن دانشجو می باشد. این دانشگاه سیصد هزار دانشجو دارد. آقای گیل برتو گونزالس دومین دانشجویی بودند که امسال دکترای خود را در فلسفه دین زرتشتی دریافت کردند. نخستین دانشنامه ی دکترای به دانشجویی بنام لوپس فرناندو ولن زولا Luis Fernando Valenzuela داده شد. چند تن از دانشجویان دیگر توانستند درجه مستر در ارزشهای زرتشت خود را از دانشگاه سپنتا دریافت کنند که هر کدام جداگانه تز بایسته خود را در این باره به پایان رسانده بودند. در این همایش زمانی هم فرارسید که بتوانیم از کسانی که به جامعه زرتشتی جهان خدمت کرده اند و دانشجویانی که در آموزشهای زرتشتی بهره ور گشته اند ارج گذاری کنیم. از آن میان می توان از دکتر محمد بدیعی و دکتر هوزه بارگان بفرنام «استاد نمونه» و آقای دکتر مهربان شهروینی یاد کرد. یک خدمت گزار دیگر جامعه ی زرتشتی آقای داریوش ایرانی هستند که همواره با کمک های مالی و اندیشمندی خود به گسترش و پرورش دین زرتشتی در جهان همراه و همیار بوده و هستند و موفق به دریافت دکترای فلسفه در مدیریت ارزشهای اخلاقی گردیدند. نامبرده در گفتار خود از دانشگاهیان سپاسگزاری کرد و شادمانی خود را نمایان نمود.

در پسین گاه پنجشنبه ۱۵ نوامبر که به انجام آیین سدره پوشی چند تن از دوستان ونزوئلایی و مکزیک انجامید. این دوستان بخشی از بهدینان نوین آمریکای لاتین هستند که به خانواده ی زرتشتیان جهان پیوستند. آنها با پی گیری و کنکاش خود در دین زرتشتی آن را برای خود برگزیده اند و جنبشی جهانی در جهانی بودن دین زرتشتی به میدان آورده اند این آیین در برابر آتش فروزان در باغچه ی خانه دکتر هوزه لوپس ابرو انجام شد و شبی بیاد ماندنی برای دوستاران و شیفتگان دین بهی بجای گذاشت. زرتشتیان کالیفرنیا پیروزی دوستان نامبرده در این گزارش را به آنها شادباش می گوید.

پیام زرتشت پیامی جهانی

و برای تمامی کسانی که بخواهند به آن روی آورند.

به یاد و بزرگداشت

پرفسور بانو ماری بویس فرهیخته و ایرانشناس ارجمند



جامعه کوچک مظلوم که اقلیتی هم بیش نیستند میسرمد در حالیکه هرودت آنها را نمایندگان یک ملت و نژاد بزرگ و شاهنشاهی با افتخار می دانست. نژادی که خود او نیز در آن سهمی داشت. از میان نسل های بعدی یونان، افلاطون دین بزرگی بر گردن زرتشت دارد و نیز شاگرد افلاطون یعنی ارسطو، زرتشت این پیامبر بزرگ و افسانه ای شرق را پیشرو روحانی، استاد خود می دانست زیرا وی با توجه به تئوری قدیمی، بازگشت سیکل سالهای جهانی، شش هزار سال قبل از این می زیسته است. کسی نمی تواند بطور دقیق قدمت پیدایش زرتشت را بیان کند اما اسناد و مدارک زیادی دال بر اینکه حضرت زرتشت بین دوهزار سال پیش از میلاد مسیح میزیسته است حکایت دارد. شاید بین ۱۴۰۰-۱۲۰۰ سال پیش از میلاد هم همزمانی او را با موسی ثابت می کنند. لذا دیانت او به پیش از امپراطوری هخامنشیان می رسد و او در آن عصر کهن کیش جهانی را به مردم عرضه کرد. او گفته هایش از روی راستی و درستی بوده که تمام ساکنان جهان را در بر می گیرد و بنابراین خطاب او به کلیه زنان و مردان خوش قلب جهان بود. اما وی در این رابطه قبل از دوره خود می زیست.

بین بسیاری از مردم ایران پیروان زرتشت ظاهراً با ذوق و اشتیاق به کیش تازه روی آورده و به تدریج آموزشهای وی چنان گسترده شد که تا سده هشتم قبل از میلاد به غرب ایران رسید و مورد قبول پارتها و پارس ها واقع شد. تمام این مدت کیش زرتشت که حدود یکهزار سال بطول انجامید مربوط می شود به پیش از تاریخ ایران. این دین از ابتدا توسط هخامنشیان پذیرفته شد و بعد با توصیه شاهنشاهان هخامنشی، ملت ایران بدان گرویدند. اما ظاهراً کوششی به عمل نیآوردند که دیگر ملت های خارجی تحت سلطه و نفوذ خود را در عصر ۶-۴ قبل از میلاد به دین زرتشت تشویق نمایند. ایرانی ها در تمام سرزمین های تحت نفوذ خود پراکنده شدند. بعضی به عنوان سرباز و برخی حاکم به کلنی های ایران مسافرت کردند. ایران دارای متصرفات زیادی بود. بطور مثال سوریه و مصر و بابل و قسمت هایی از هندوستان. هر چند عوض کردن دین اجباری نبود اما دین زرتشت بزودی عالمگیر شد و جشن های زرتشتی توسط غیر ایرانی ها هم با تمام شادمانی و زرق و برق برگزار می شد. همانند جشن کریسمس که بعدها در نقاط دور افتاده تحت سلطه انگلیس برگزار می شد. در آخر سده چهارم که اسکندر بر ایران غلبه کرد ضربه سنگینی به زرتشتیگری وارد آمد. چه بسیاری از موبدان در قتل عامی که ترتیب داده شده بود جان خود را از دست دادند. موبدان زرتشتی که در بین یونانی ها به (مغ ها) مشهور بودند هدف اصلی برای کشته شدن بودند شاید به دلیل اینکه حاضر نبودند با شرایط مقدونی ها که در آن زمان ناپاک و بی ایمان به حساب می آمدند کنار بیایند. آنها احتمالاً به دیگران توصیه می کردند که به وی (اسکندر) اطمینان نکنند و به او گوش ندهند از این رو جان خود را باختند.

امروزه زرتشتیان اسکندر را ملعون یا گجسته می دانند. این قتل عام بطور مضاعف به ایمان زرتشتیگری خسارت وارد می آورد زیرا موبدان آن زمان و زمانی طولانی تر بعد از آن از اینکه

خلاصه ترجمه گزارش خانم ماری بویس (Mary Boyce) پرفسور باستان شناس در نشست انجمن سلطنتی امور آسیایی که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۸۵ در لندن تحت عنوان « زرتشتیان ایران با اعتقادات بیش از ۳ هزار سال » (نقل از ژورنال سلطنتی امور آسیایی چاپ لندن، اکتبر ۱۹۸۵)

مترجم : خداداد خدابخشی

(توضیح اینکه پروفیسور ماری بویس (Mary Boyce) فارغ التحصیل دانشگاه کمبریج انگلستان بوده، بعد مدت دو سال در دانشگاه لندن به عنوان دانشیار در رشته انگلوساکسون و باستان شناسی کار کرده است و طبعاً با تاریخ و آیکینگ ها رابطه داشته است. بعد به سرزمین ایران و تاریخ آن علاقه پیدا نموده است. نامبرده در سال ۱۹۴۷ به عنوان سخنران در رابطه با مطالعات در باره ایران در اس- او ۱- اس (SOAS) خدمت و در سال ۱۹۵۸ به عنوان دانشیار و در سال ۱۹۶۳ به عنوان استاد و در سال ۱۹۸۱ به افتخار استاد بازنشسته نایل آمد. وی دارای تالیفات زیادی در باستان شناسی می باشد. از جمله تاریخچه زرتشتیان در ۴ جلد که تاکنون ۲ جلد آن به چاپ رسیده است. نامبرده کتابها و مقاله های بسیاری در باره زرتشتیان در مجله ها و روزنامه ها نوشته است. نامبرده حدود پانزده سال دبیر و خزانه دار آکادمی انگلستان در رابطه با فرهنگ و ادبیات کهن و کتیبه های ایرانی بود.)

اینک سخنان پروفیسور بویس: «از اینکه این افتخار را به من داده و مدال یادبود سر پیسی سایکس (Sir Picy Sykes) را به من مرحمت فرمودید متشکرم. و همچنین سپاسگزار و خوشحالم که این افتخار را به من دادید تا در مجلس یاد بود شخصی سخنرانی کنم که نوشته هایش باعث انبساط خاطر و نیز کسب دانش جدید می گردد. برای من این قسمت از کتاب سر پیسی Sir Picy جالبتر است که نامبرده در سال ۱۸۹۴ بنام کاپیتان سایکس (Capitan Sykes) در کرمان و بلوچستان کنسولگری انگلیس را گشود و اقامت در یکی از این نقاط که باقیمانده دژ زرتشتیگری بود و نیز مسافرت های پی در پی به جاهای دیگر به او این امکان را می داد تا در باره زرتشتیان آن دو منطقه و نیز مرکز دیگری مانند یزد تحقیقاتی به عمل آورد. مشاهدات اصلی وی در باره آیین مردم که در آن روزگار بطور اهانت آمیز به آنها نامهایی می دادند در خود کرمان صورت گرفت و خواهرش دوشیزه الا سایکس (Miss Ella Sykes) که دختری با شهامت و کاردان بود برای برادرش که کنسول بود خانه کرایه کرد و آنگاه با زن بیوه جوانی که زرتشتی بود آشنا و سپس او را به استخدام در خانه خود و برادرش سر سایکس در آورد و این زن که بسیار مهربان و قابل اطمینان بود بنام باجی خوانده می شد و در این باره می نویسد « من نمی توانستم زنی روشنفکر تر و خوب تر از او پیدا کنم. وی بقدری امین و درست کار بود که من تمام اشیاء و لوازم خود را به او سپردم و در آن یک لحظه پیش نیامد که از این کار پشیمان شوم.» دوشیزه سایکس بهترین توصیف را در باره خانم باجی و اقامت خود شرح داده بود در شرح و احوال نویسی زرتشتیان خانواده سایکس به صف سایر تاریخ نویسان غربی پیوستند که تا حدود پنج قرن هم قبل از میلاد پیش میروند. با این تفاوت که این خواهر و برادر زرتشتیان را اعضای یک

که که این جامعه بخوبی شناخته شد. معابد زرتشتی بطرز آبرومندی بنا و جایگاه های مقدس آن تزیین شده بود. تعدادی از مراسم مذهبی که در ایران با اسلام رابطه پیدا می کرد مانند وقفیات و بناهای مقدس و حوزه علمیه که به مساجد وابسته بودند همگی از رسم زرتشتی الهام گرفته بودند همانند دربار خلفای بغداد که به تقلید از راه و روش دربار ساسانیان بوجود آمده و اداره می شد. با وجود تداوم این امر بسیاری از روابط بین زرتشتیان و مسلمانان با فتح اعراب در سده هفتم بعد از میلاد ضربه سنگینی خورد. در دراز مدت فاجعه بزرگی برای این دین قدیمی بشمار آمد در حالیکه در غلبه قبلی بیگانگان حدود یکهزار سال پیش از آن بوسیله مقدونی ها تا این حد به اعتقادات مردم خسارت وارد نساختند. اما در فتح اخیر برای ترک دین و گرویدن به کیش جدید گاهی به خشونت هم متوسل می شدند. این دین سامی قدرت یک کیش جدید را بقدر کافی داشت و می بایست به تقویت دکتترین خود بکوشد. به علاوه در بنیاد خویش تعدادی از دکتترین زرتشتیگری را بخود جذب کرده بود چه مستقیماً و چه غیر مستقیم بوسیله یهود. لذا عقاید دینی اش ناآشنا نبود و نیز دینی بود که از طرف فاتحین ارائه می شد. به گمان بعضی ها خداوند طرف اعراب را گرفته بود. بنابراین نباید تعجب کرد که در آن زمان عده زیادی دین خود را عوض کرده و به اسلام گرویدند، اما با وجود همه اینها وفاداری نسبت به دین ملی بطور گسترده آشکار بود. تحت حکومت خلفای راشدین و بنی امیه، ایران کیش زرتشت را همچنان نگه داشت. هر چند اضمحلال آن سریع می نمود چون اعراب موقعیت خود را تقویت می نمودند. در قرن هشتم خلفای عباسی بر بنی امیه غلبه کردند که بیشتر با پشتیبانی همراه ایران بود، لذا آنها مزایایی برای ایرانیان مسلمان قایل شدند و در قرن نهم اسلام، در ایران یک کیش غریبه محسوب نمی شد و با غیر مذهبی کردن بعضی از مراسم سنن دیرینه همانطور که فردوسی در شاهنامه خود بطرز بسیار عالی بیان کرده و الگویی داده است تا برای یک ایرانی مسلمان این امکان را بوجود آورد در عین حال که می تواند یک ملی گرای خوب باشد و به گذشته های دور خود ببالد یک مسلمان هم باشد.

دنباله دارد...



رستوران حاتم

در مکانی گرم و خانوادگی
با کیفیت عالی
با خوراک های خوشمزه ایرانی

سفارشات غذا برای میهمانی ها و مجالس شما
با بهترین قیمت

HATAM RESTAURANT

1112 N. BROOKHURST #6
ANAHEIM, CA 92801
(714) 991-6262

مهاجرت

از فرشید عزتی

۲ - مهاجرت تحمیلی و در شرایط غیر عادی

این نوع مهاجرت به دلیل شرایط بد اجتماعی بطور مثال محدودیت های اجتماعی نظیر تبعیض دینی و اجتماعی، بیکاری، نداشتن آزادی های اجتماعی و محدودیت های دیگر در صورت فرار را برقرار

و در حضور ملیت های دیگر دفاع و منتشر کنید آن ایمان ایمان است والا ایمانی که خود ندانی چیست در همه جا متزلزل است مگر اینکه عمق آن را درک و پای بند و معتقد به آن باشید. خلاصه کلام اینکه ما باید از اندیشه گاتاهای در هر شرایطی بتوانیم دفاع و منتشر کنیم. اندیشه بزرگ مرد تاریخ اشوزرتشت وطنی و میهنی نیست. اندیشه ای است جهانی و مانتره و متعلق به همه انسانهایی که به اشویی و راستی و نیکی معتقدند. و انسان هر کجا که باشد می تواند اندیشه اشوزرتشت را داشته باشد و به آن افتخار کند. ما اندیشه را مقدم بر خاک و سرزمین می دانیم و هیچ مملکتی را مقدس نمی دانیم. لذا مهاجرت را هم دلیلی بر هیچگونه محدودیت نمی دانیم. ما میستاییم اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک را و سروده های گاتاهای که مقدسند در هر کجا و در هر موطنی



ترجیح می دهند. مهاجرین پارسیان هند در زمان صفویه نمونه ایست از این نوع مهاجرت. مهاجرت مختص کشور ما ایران و مختص زرتشتیان نیست. این مهاجرت در بین اقلیت های رسمی دیگر مثل ارامنه و یهودی و حتی مسلمانان نیز وجود دارد. در کشورهای مثل چین و هند و تایوان و مصر و دیگر کشور ها نیز کم و بیش مهاجرت انجام می گیرد. مهاجرت این افراد به منظور بدست آوردن رفاه و سعادت و آزادی بیشتر و گاهی هم گزینش بدتر برای بعضی ها. این پدیده یک پدیده طبیعی اجتماعی است که اگر برخوردی نامناسب با آن شود آثار تخریبی بیشتری را به دنبال خواهد داشت.

انتخاب محل زندگی جدید و محل تحصیل جدید و آنچه مورد نظر یک شخص است، حق و حقوق طبیعی اوست و هیچکس نمی تواند این حق و حقوق انسانی را از او بگیرد. این حق و حقوق انسانی از طرف حقوق بشر نیز از آن دفاع شده است؛ اما مهاجرت باید شکل منطقی بخود بگیرد. ما اگر ۱۰۰ نفر داشته باشیم که به هر دلیلی در خانواده و اجتماع تحقیر شده باشند و یا مورد تبعیض قرار گرفته باشند، اما همه مومن و وطن دوست و میهن پرست باشند ولی خدماتی نتوانند به بشریت بکنند و این ۱۰۰ نفر مهاجرت کنند و یکی و فقط یکی از آنها بهترین پزشک و یا خلبان و یا دانشمند از کار درآید که بتواند به بشریت خدمات ارزنده ای ارائه کند من این یک نفر را به ۱۰۰ نفر مومن و وطن دوست ترجیح خواهم داد. اگر قرار است مهاجرت ایمان کسی را متزلزل کند و بلغزد این ایمان در وطن هم دردی را دوا نمی کند و کاری از پیش نخواهد برد و متزلزل است و با اندک بادی که بوزد می رود. ایمانی ایمان است که ترس از جا و محل ندارد. تازه در جای جدید هم که قدم می گذارد قد علم می کند و همه چیز جدید و ایمان جدیدی می آفریند و همچون کوه استوار است. اگر توانستید که از ایمان خود در تبادل نظر

پدیده مهاجرت هم مانند هر پدیده دیگر فرآورده ای اجتماعی است که گاه گاه، بیشتر در اثر ناهنجاری های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پدیدار می شود. شایسته است که با آسیب شناسی جامعه و سنجش آن با دیگر کشورها که اینگونه چیزها را پشت سر گذاشته اند چاره هایی بیابیم و در پیش گذاریم

بستر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه انگیزه ی تصمیم های بیجا و یا نابجای انسان ها می شود. با فراهم کردن بستر سالم اجتماعی (آزادی، کار، آسایش، و مشارکت و ارج گذاری به انسان ها می توان مهاجرت را منطقی کرد. این وظیفه به عهده دولت مردان و سیاست گذاران جامعه است. افراد به دلیل ارضا نشدن نیازهای گوناگون خود میهن را ترک می کنند و شاید به خواست های خود دست یابند. اما مهمترین چیزی که از دست می دهند میهن و سرزمینشان است، آنچه باعث ترک میهن و اقامت و ماندگاری در سرزمین دیگر می شود به دو گروه عوامل مربوط می شوند: (سازه های پس زن) عوامل دافعه و (سازه های گیرا) عوامل جاذبه، که این عوامل با ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و تخصص ارتباط دارند. مهمترین مواردی که می توان در دسته مربوط به دافعه ذکر کرد عبارتند از افزایش فاصله طبقاتی، محدودیت آزادی، فرهنگ ناکارآمد، کمبود امکانات اقتصادی، بی عدالتی، بی قانونی، بیکاری، تبعیض مذهبی به صورت پنهان در استخدام و امور قانونی ارثی و در بعضی موارد چشم و هم چشمی، بدون مطالعه دقیق موضوع مهاجرت و مهمترین عوامل کشتی و یا جذاب؛ فرصت ادامه تحصیل جوانان، رفاه اجتماعی، تعادل هزینه و درآمد، سیستم آموزشی کارآمد، رفاه اقتصادی، آزادی سیاسی و اجتماعی، وجود فرصت های شغلی و امنیت شغلی است.

عده ای معتقدند که سرمایه یک متفکر و یک اندیشمند و یک متخصص، اندیشه و تخصص اوست و تمایل دارد در جایی زندگی کند که قابل طرح باشد، مانند سرمایه گذاری که پول خود را در جایی سرمایه گذاری می کند که تضمین بازپرداخت داشته باشد. آنچه مسلم است موضوع مهاجرت افراد نتیجه حرص و طمع و وطن فروشی مهاجرین نیست؛ بلکه دلیل آن سیاست های نادرست است. لذا با توجه به موارد بالا سیاست گذاری اقتصادی و اجتماعی کلان مملکتی هستند که علاج واقعه را باید قبل از وقوع انجام بدهند. اما مهاجرت می تواند به دو صورت زیر باشد:

۱ - مهاجرت آزادانه و در شرایط عادی

مهاجرت می تواند بر اساس خواست یک خانواده به منظور از دست دادن امتیازاتی و بدست آوردن امتیازهای دیگری انجام پذیرد. این گونه افراد ترجیح می دهند شرایط دیگری از زندگی را بپذیرند و تصمیمی آگاهانه می گیرند و با شناختی بین راه و چاه، قدم در این راه می نهند تا گزینه ای جدید و بهتر را جایگزین راه و روش قدیمی کنند. بطور مثال فوتبالیست ها، بعضی از اندیشمندان و تخصص های خاص این گونه مهاجرت را می پذیرند.

کشورها و یا محل مهاجر بگوییم و بنویسیم و جوانان را با افکار و چشمی باز و با آگاهی کامل مجهز کنیم، ترسی از مهاجرت نیست. مگر فوتبالیست های ما مهاجرت نمی کنند و با کوله باری از تجربه به کشور بر نمی گردند؟ مگر نیستند افراد سرشناسی از جامعه که در کشور های دیگر مهاجرت کرده اند و تحصیل کرده اند و حالا در وطن خود و یا حتی خارج از وطن منشاء ارائه بهترین خدمات انسانی هستند.

البته و صد البته ما مهاجرت را تبلیغ و تشویق نمی کنیم. حق مهاجرت هم مثل حق طلاق برای هر شخصی محفوظ است. همانطور که حق طلاق دلیل بر تشویق در طلاق نیست؛ حق مهاجرت هم دلیل بر تشویق مهاجرت نیست. اما اگر عاجل و ضروری بود در هر دو مورد اشکالی ندارد.

محمد تقی امان پور در مراسم تجلیل از پژوهشگران استان مرکزی در تالار آینه اراک افزود بر اساس اظهارات مسئولین وزارت علوم و تحقیقات و فن آوری سالانه ۱۴۵ هزار نفر از کشور مهاجرت می کنند که ۱۰۵ هزار نفر آنان دارای تحصیلات دانشگاهی هستند (به نقل از چیستا) همچنین صندوق بین المللی پول اعلام نمود ایران بین ۹۱ کشور در حال توسعه رتبه اول فرار مغزها را به خود اختصاص داده است. از بین ۱۲۵ دانش آموز المپیاد حدود ۹۰ نفر مهاجرت داشته اند. ایرانی های مهاجر به امریکا در سال ۱۹۹۰ ترسایی حدود ۱۵۰,۵۶۰ نفر بودند که حدود ۱۰۵ هزار نفر آنها تحصیلات بالاتر از فوق دیپلم داشته اند. تا کی باید شاهد این مهاجرت ها، بویژه مهاجرت جامعه زرتشتی بود؟ مسلماً ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور باید جوابگوی آن باشد. ما زرتشتیان به تهنایی نمی توانیم از پس راه حل این موضوع برآیم. کشور از نظر آثار تاریخی، منابع طبیعی و معدنی و نیروی انسانی پتانسیل بالقوه بسیار بالایی را داراست. باید از تجهیزات صنعتی و مدیریتی مدرن جهانی بهره گرفت تا کشور سرفراز، سربلند و پر بار و پر افتخاری داشته باشیم.

با سپاس و درود بی پایان به شما دانشوران عزیز که نیاز ضروری جامعه را به منظور دریافت نظر جمعی ارج می نهد.

که باشد. اندیشه، سرزمین و وطن نمی شناسد و در انحصار هیچ کشوری نیست. ما در نماز روزانه خود می خوانیم هم ازور بیم هم ازور ما شو بیم، هم ازور هفت کشور زمین بیم. اینجا هم ازهما زوری اشوها و هفت کشور سخن رفته است. مگر زرتشتیان در دوران گذشته به هندوستان مهاجرت نکردند؟ مگر در آنجا منبع و مرکز خیر و نیکی نشدند و با آبروی پرچم دار راستی و نیکی نشدند؟ مگر از آنجا بهترین کمک های مالی مثل ساختن مدرسه و بیمارستان و کمک فکری مثل حضور مانکجی در ایران و کمک در آموزش و دفاع از حقوق زرتشتیان نبودند؟ مگر زرتشتیان به منظور کار و شغل به هند نرفتند و زرتشتیان در آنجا به کمک و یاری همکیشان خود نشناختند؟

حالا هم اگر برخورد اصولی و صحیح با این پدیده داشته باشیم از مزایا و مضرات و مقررات دیگر

چاپ کتاب، سالنما



با بهترین کیفیت و کمترین بها

شرکت چاپ آنلیمیتد

Tel: 818-882-1212

Fax: 818-882-7531

Email: Unlimitedprinting@sbcglobal.net

در باره واژه های پارسی

از دکتر زرتشت آزادی

اینچه در زیر میخوانید آمیزه ای از یک نامه و یک نوشتار کوتاه است که دکتر آزادی به آقای عباس پهلوان، سردبیر روزنامه ی عصر امروز لوس آنجلس، فرستاده و در شماره ی ۴۵۰۲ جمعه ۵ اکتبر ۲۰۰۷ آن روزنامه چاپ شده است.

سپاسگزارم از اینکه به نامه ی من پروا کردید. من باور دارم که برای جانشین کردن همه ی واژه های عربی با واژه های پارسی نیاز نداریم که چشم براه برپایی دوباره ی فرهنگستان بمانیم. بسیاری از واژه ها هستند که فرهنگستان آنها را پذیرفته و بسیاری از مردم هم معنی شان را می دانند و ما باید در بکار بردن آنها درنگ یا شک نکنیم. نمونه ی اینها همان واژه های «بیعت» و «استقرار» در نوشتته ی آقای هوشیار نژاد بود که من بجایشان «پیمان» و «برپایی» را گفتم. اینجا چند نمونه ی دیگر می دهم:

پیشتر = قبلا، دیرکرد = تاخیر، آغاز = شروع، آموزش = تعلیم، آموزشگاه = مدرسه، نیکوکاری = امور خیریه، گفت و شنود = مصاحبه، آگاهی = اطلاع، پالایش = تصفیه، نوشیدنی = مشروب.

اینگونه واژه ها را اگر رسانه ها بکار ببرند مردم هم به یاد می سپارند و بکار میبرند و زبان کم کم از آلودگی بیرون می آید.

از زمان نافرخته ی چیره شدن آخوندان، عربی گویی و عربی گرایی در همه جا از جمله در رسانه های پارسی زبان برون مرز رواج یافته است. به چند نمونه بنگرید:

رسانه ها بجای اینکه بگویند «احمدی نژاد در این باره چیزی نگفت» می گویند «احمدی نژاد راجع به این موضوع مطلبی اظهار نکرد.»

بجای اینکه بگویند «احمدی نژاد دوباره به ونزوئلا رفت» می گویند «احمدی نژاد مجدداً به ونزوئلا عزیمت کرد!» بجای اینکه بگویند «سال آموزشی نو» می گویند «سال تحصیلی جدید» بجای «دانش آموزان دبیرستان» می گویند «محصلین دوره ی متوسطه» بجای «راههای گوناگون» می گویند «طرق مختلف» بجای «همه گونه فرآورده های خوراکی» می گویند «انواع و اقسام مواد غذایی» پارسی کردن این واژه ها و جمله ها نه کار دشواری است و نه نیاز به برپایی فرهنگستان دارد زیرا فرهنگستان آنها را پذیرفته است و بکار بردن آنها را از مردم خواسته است. امیدوارم بزودی روزی برسد که در ایران آزاد فرهنگستان را دوباره برپا کنیم و خود شما یا کسانی چون شما هم در در آنجا هموند باشند ولی تا آن روز هم کسانی چون شما و من، به ویژه شما می توانید یاری فراوانی به پاک کردن و پارسی نگاه داشتن زبان رسمی ایران بدهید.

دیگر اینکه پیش از این در همین روزنامه از خوانندگان خواهش کرده بودم که اگر به زبان پارسی می گویند و یا می نویسند در گفتار و نوشتار، واژه های پارسی برابر دستور زبان پارسی بکار ببرند تا زبان پارسی بنام یک زبان ایستا بخود پایدار بماند و همراه با دیگر سازه های فرهنگی، فرهنگ ایران را پایدار کند. یکی از هم میهنان تلفن زد و گفت خوبست گاه گاهی خواهش هایی از همان دست بکنم تا مردم چیزهایی را

کشتار واژه های پارسی هر روز گسترده می شود

آیا زبانی که به آن «پارسی» می گوئیم دوران واپسین خود را میگذراند؟

کانون اروپایی برای آموزش جهان بینی زرتشت

دکتر خسرو خزایی (پردیس)



اگر با چشم خود می خواهید ببینید که این کشتار چگونه انجام می شود و چگونه برخی از «نویسندگان» و «روزنامه نگاران» با شمشیر به جان واژه های بی پناه پارسی افتاده اند آزمایشی را به شما پیشنهاد می کنم:

اگر روزنامه، ماهنامه یا کتابی در دسترس هست، به ویژه آنهایی که در ایران نوشته شده اند باز کرده و جلوی خود بگذارید. یک رویه کاغذ و دو تا مداد، یکی قرمز و یکی هم آبی در دست بگیرید. یکی از نوشتارها را به دلخواه خود برگزینید و بخوانید. جلوی هر واژه پارسی یک نشانه آبی و جلوی هر واژه تازی (عربی) یک نشانه سرخ بگذارید و پس از خواندن یک رویه نشانه های آبی و سرخ را بشمارید. خواهید دید که نزدیک به هشتاد درصد از واژه ها با مداد سرخ نشانه گذاری شده اند یعنی عربیند.

آزمایش دیگری هم پیشنهاد می کنم: کوشش کنید برای هر واژه تازی که نشانه سرخ گذاشته اید واژه برابر پارسی آن را پیدا کنید. خواهید دید که دست کم برای ۹۵ درصد از واژه های تازی بکار برده شده در آن نوشتار می شود واژه پارسی برابر آن را پیدا کرد.

اگر امروز فردوسی بزرگ از گور خود بلند می شد و یکی از نسک ها یا روزنامه ها را می خواند، گریان گریان باز به گور خود باز می گشت و شاید می گفت: «تفو بر تو ای چرخ گردون، تفو». فردوسی با چشمان خود می دید که کاخی را که او با سروده های خود گزندناپذیر می پنداشت، که باد و باران هم توانایی ویران کردن آن را نداشت، چگونه به دست دوستان ناآگاه در جامه دوستی و دلسوزی با فرنام های «نویسنده» یا «روزنامه» تیشه بر ریشه اش زده می شود. او خواهد دید که چگونه این بیچارگی فرهنگی و ناآگاهی، منش ایرانی را درهم شکسته و از او آفریده ای پاره پاره شده، سرگردان و گدامنش ساخته است.

واژه گدامنش، به راستی زبینه این دسته از «نویسندگان» است. چون؛ «آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد.»

آیا این «نویسندگان» می دانند که با بکار بردن هر واژه تازی، یک واژه پارسی برابر آن را به کشتارگاه می فرستند، یا به زبان دیگر بدست فراموشی می سپارند؟

آیا آنها می دانند که با این شیوه «نویسندگی» واژه تازی را جا انداخته و واژه پارسی برابر آن را ناآشنا به گوش ها می گردانند؟

آیا به راستی آنها با آگاهی این کار را می کنند، پس «وای بر ما» و اگر هم از روی ناآگاهی است باز هم «وای بر ما.»

درخواست

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه ی کسانی که به این مرکز یا به نشریه های این مرکز نوشتار یا نامه می فرستند و یا به نشریه ها آگاهی می دهند درخواست می کند که در نوشتن، واژه های پارسی و دستور زبان پارسی بکار ببرند و تا آنجا که می توانند از بکار بردن واژه های عربی یا دیگر واژه های بیگانه بپرهیزند.

امیدواریم از این راه زبان پارسی بنام یک زبان ایستای بخود پایدار بماند و همراه با دیگر سازه های فرهنگی، فرهنگ گرامی ایرانزمین را پایدار سازد.

مهر افزون

شادباش

جشن سده (پیدایش آتش) گرامی باد
 با آرزوی تندرستی، آسایش و آرامش
 برای همه راستان و نیکان جهان

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

از یاد نبرند و اگر برده اند بیادشان بیاید. از این رو است که من این را می نویسم، چاپ شدنش با روزنامه است.

در بستگی با خوراک در فروشگاهها (رستورانها) خواهش کرده بودم که چیزی را اردر (Order) نکنید بلکه بخواهید یا دستور بدهید چنانکه حافظ گفته است:

می خواه و گل افشان از دهر چه میجوی
 می گفت سحر که گل، بلبل تو چه می گویی؟

فردوسی گفته است:

گرت هست جام می زرد خواه
 به دل شادمانی ندان از گناه

اکنون خواهش می کنم **سالاد (Salad)** یا **املت (Omlet)** نخواهید و بجای **سالاد «سبزینه»** بخواهید. سبزینه چیزی است که از سبزی ساخته شده و همانست که فرنگی ها سالاد می گویند. بجای املت بگویید **خاگینه**. خاگینه چیزی است که از «**خاگ**» ساخته شده و خاگ در زبان پهلوی و پارسی «**تخم مرغ**» است.

در شهرک ما که بومش آباد باد به تخم مرغ می گویند خاگ و به چیزی که فرنگی ها می گویند «املت» مردم ما می گویند «خاگینه».

در فروشگاه های ایرانی اگر می توانید خواهش کنید تا در **خوراک نامه (Menu)** بجای سالاد بنویسند **سبزینه**، بجای املت بنویسند «**خاگینه**» و به جای غذا بنویسند «خوراک»

اگر در کار خرید خانه اید لون (Loan) نگیرید و اخذ نکنید. می توانید «**وام**» بگیرید. وام چه بدی دارد که رسانه گران بجای آن می گویند «لون» و بجای **دروستی** با وام می گویند در ارتباط با لون و به جای بگیرید می گویند «اخذ کنید». این واژه های فرنگی و عربی را باید پس بزنیم و واژه های پاک پارسی را پیش بکشیم.

اگر وام گرفتید، هرگز «**قسط**» یا پی منت (payment) نپردازید چون شما پارسی زبانید نه عربی زبان یا انگلیسی زبان. برای وامتان باید «**کاست**» بپردازید این «**کاست**» پارسی است و با کاست انگلیسی (Cost) یکی نیست. «کاست» پارسی پرداختی است که از بدهی شما کاسته می کند و همانست که سعدی گفته است:

هر چه از دو نان به منت خواستی
 بر تن افزودی و از جان کاستی

خواهش دیگرم این است که هر چند هم نیاز داشته باشید ماشین یا اتومبیل نخرید. می توانید **خودرو** بخرید و می توانید برایش وام با بهره ارزان بگیرید و کاستهایش را بهنگام بپردازید. برای خرید خانه و خودرو هرگز در پی موقعیت یا اوکازیون (Ocaision) نباشید. چون پارسی زبانید در پی «**هنگامه**» باشید و هر گاه هنگامه ای پیش آمد **گام بردارید** و هرگز اقدام یا Take Step نکنید. در شاهنامه آمده است که:

پرستنده شد سوی دستان سام
 که شد ساخته کار بگذار گام.

امیدوارم همواره ایرانیان باشید و سر و کارتان با نیکان و پاکان باشد.

نامه ها و پیام ها

سردبیر گرامی

یکی از دوستان از کالیفرنیا آمد و ماهنامه ی شماره ۶ شما را به من داد. چه ره آورد با ارزشی که از خواندن آن شاد شدم بویژه نوشته دکتر زرتشت آزادی «پاک کردن زبان پارسی» که بسیار دل انگیز بود. خواهش می کنم به من پروانه بدهید که گلایه خود را نیز بنویسم:

- ۱ - چرا «خواهش» را «خواهشگری» بنویسیم. بهتر است ساده نوشتن پایه نخستین کار ما باشد.
- ۲ - دستور یا دستواره برابر با واژه «عصا» می باشد ولی با پایاب برابری ندارد.

سعدی این ره مشکل افتاده است در دریای عشق اول آخر در صبوری اندکی پایاب داشت

این سروده نشان می دهد که برای رسیدن به آرمان ها باید راه درازی را پله پله پیمود. در گذشته ی نه چندان دور در بسیاری از شهرهای ایران کاریز (قنات) داشتند و برای رسیدن به آب بایستی از پلکان های چاه پایین می رفتند. پایاب راه پلکان است که به آب می رسد و با «عصا» برابری ندارد.

در همین ماهنامه دکتر زرتشت آزادی اندرز داده است که زبان پارسی را پاک بنویسیم و از رسانه ها بخواهیم تا آنها نیز چنین کنند. بی گمان ماهنامه زرتشتیان کالیفرنیا پر از واژه های بیگانه می باشد بویژه واژگان ناآشنای تازی. بهتر این است که ما گرد و غبار زدایی را از خانه خود آغاز کنیم.

۳ - نوشته ای در آن ماهنامه دیدم که از کیهان چاپ لندن برگرفته شده بود به کوشش دکتر برزو نجمی. شوربختانه با لغزش دوباره در ماهنامه به چاپ رسیده است. یک نسخه از آن نوشته را به پیوست می فرستم. چاپگران کیهان در آن دست برده بودند. من گفته بودم ایرانیان زیر دین بیگانه رفتند، و نام نویسنده را هم ننوشته بودند که مرا بسیار رنجاند. کیهان نوشته بود که پس از یورش تازیان ایرانیان زیر بار «حکومت» بیگانه رفتند و به هندوستان کوچ کردند. نویسندگان کیهان بخوبی می دانستند که زرتشتیان در هندوستان نیز زیر فرمان روایی (حکومت) بیگانه بودند. پس نمی شود گفت که آنان از زیر بار «حکومت» بیگانه فرار کردند. دیگر این که جمشید تاتا سر نام باورونتی را نپذیرفت، آنها نوشته بودند که پذیرفت. این نادرستی و نام نویسنده را در شماره واپسین کیهان درست کردند که بگمانم دکتر نجمی آن را ندیده است.

یک نسخه از نسک (کتاب) «بر ایران چه گذشت!» را به پیوست می فرستم. خواهش می کنم آن را بررسی کرده و در شماره آینده ماهنامه بازتاب دهید و بشناسانید. این نسک را می شود از نشر کتاب در لوس آنجلس سپارش داد. تلفن ۴۷۷-۷۴۷۷ (۳۱۰)

درآمد فروش آن به بنیاد نیکوکاری فردوسی پرداخت می شود.

با سپاس پروین فرید
لندن، انگلستان

سردبیر گرامی

در باره نوشتار آقای دکتر زرتشت آزادی به نام «پاک کردن زبان پارسی» باید بگویم دیدگاه ایشان بسیار شایسته است ولی بهتر است این کار در دو گام کوتاه مدت و دراز مدت انجام گیرد. در گام نخست واژه هایی که برای نوشتن پارسی مشکل زا هستند پاکسازی و جایگزین شوند، مانند همان واژه ی قضاوت، قضاوت، قذاوت، قزاوت و به جای آن از واژه ی «داوری» استفاده شود که برای نوشتن به پارسی مشکل زا نیست. چون واژه هایی مانند کافی=بس، کفایت=بسنده هر چند که تازی هستند ولی نوشتن را دشوار نمی سازند. در گام دوم می توان آنها را هم پاکسازی نمود و بجای آن واژه های پارسی نشانند.

پیشنهاد دیگر این است که خط کنونی پارسی خواندنش دشواری می آفریند. در خط پارسی (که برگرفته از خط تازی می باشد) مصوت ها نوشته نمی شوند مانند: کرم، گرم، گرم یا گرد، گرد و گرد. خوبست زبان پارسی با خط پهلوی نوشته شود تا این دشواری هم از پارسی برچیده شود.

برای آنهایی که بهانه جویی می کنند باید گفت که این کار خدشه ای به ادبیات پارسی وارد نمی سازد و با این خط هم می توان حافظ، فردوسی، سعدی، مولانا، عطار، خیام و غیره را هم نوشت و خواند. همانگونه که یهودیان پس از سده ها که خط عبری منسوخ بود آن را دوباره زنده کردند و رایج نمودند.

با سپاس دکتر معتمدی
اروین، کالیفرنیا

سردبیر گرامی

با سپاس از بانو پروین فرید و آقای دکتر معتمدی، به نوشته های آنان در باره ی زبان پارسی پاسخ می دهم: ۱ - من نگفته بودم که باید «خواهش» را کنار بگذاریم و بجایش «خواهشگری» بکار ببریم. این دو واژه هر دو پارسیند و درستند. من خواهشگری را بکار بردم زیرا می گویم واژه های شاهنامه ای را زنده کنم و به دهانها بیندازم.

۲ - چیزی که من درنگر داشته ام «پایار» بوده و نه «پایاب». شاید لغزش از چاپ بوده است. پایار می تواند معنی عصا بدهد. اگر در سروده سعدی پایاب گفته شده سخن بانو پروین درست است و بنابر آن شعر سعدی نمونه ی خوبی برای چیزی که من گفته ام نیست.

۳ - ما گردزدایی را از خانه آغاز کرده ایم و گواهی همین ماهنامه است که بیشتر از دیگر ماهنامه های پارسی زبان واژه های پارسی دارد و کمتر واژه های عربی. گردهای ۱۴۰۰ ساله را نمی توان به یکباره زدود ولی ما در تلاش بهسازی و پیشروی هستیم.

۴ - چه بخواهیم پاک کردن زبان را در یک گامه انجام دهیم یا در دو گامه یا بیشتر، باید آن را آغاز کنیم و در باره آن بیشتر به کردار پردازیم تا گفتار. دیگر (عوض) کردن دبیره ی پارسی در توان ما نیست ولی امیدواریم بزودی چنین کاری شدنی گردد.

با درود زرتشت آزادی

کشایش خانه سالمندان زرتشتی در تهران



این بنا با پشتکار و تلاش بیشتر انجمن زرتشتیان تهران گردش ۴۰ به پایان رسید و آماده بهره برداری گردید. در وهرام روز از ماه امردادبا دعوت انجمن زرتشتیان تهران آیین آفرینگان خوانی توسط موبدان افلاتون یزدانی و بهروز نجمی زاده انجام گرفت و ساختمان خانه سالخوردگان زرتشتی در تهران گشایش یافت.

در برنامه گشایش جمعی از همکیشان و نمایندگان نهاد های زرتشتی حضور داشتند. رییس انجمن زرتشتیان تهران پس از خوش آمد گویی گزارشی از مراحل ساخت این بنا را بیان کردند. سپس مهندس رستم فرخنده پیام ارسالی موبد مهربان زرتشتی را که از آمریکا ارسال شده بود بیان کردند که در آن ضمن سپاسگزاری از واگذار کنندگان زمین و دست اندر کاران ساخت بنا و انجمن زرتشتیان تهران به استفاده بهینه از خانه سالمندان و پذیرایی و نگهداری از سالخوردگان اشاره کرده بودند.

نماینده زرتشتیان در مجلس نیز در سخنان خود با توجه به تلاش دهشمندان در هر دوره به نوع ساخت بناها در گذر زمان اشاره کردند که زمانی ساخت آب انبار، کاروانسرا و مانند آن ها اهمیت داشته که اکنون دیگر کاربردی ندارد و لی خانه ای برای نگهداری سالمندان در فرهنگ مردم آن زمان جایی نداشته چون همه باور داشتند که بایستی سالخوردگان خود را در هر شرایطی نگهداری کنند ولی اکنون که زندگی و شغل خانواده ها در شهرهای بزرگ به صورتی است که فرزندان فرصت کافی و امکان پرستاری از سالمندان خود را ندارند به چنین مرکزی نیاز است به ویژه اینکه این بنا از بخش های گوناگون و لازم مجهز شده باشد تا تمام نیاز های جسمی و روانی سالخوردگان را تامین کند، آقای نیکنام امید وار شدند تا دهشمندان به کمک انجمن زرتشتیان تهران آمده و در تامین هزینه های بعدی،

خانه سالمندان را یاری کنند.

خانه سالمندان زرتشتی تهران که اکنون آغاز به کار کرده است در ۵ طبقه ساخته شده بخش زیرین آن شامل آشپزخانه، سرایداری، رخت شوی خانه و انباری میباشد. طبقه همکف مربوط به بخش اداری، تالار باشگاه روزانه سالخوردگان (day care) برای سالخوردگانی که روزانه تمایل دارند به این تالار مراجعه و از برنامه های تفریحی، سرگرمی و موسیقی بهره گرفته و شبها به جمع خانواده خود باز گردند. طبقه های بعدی شامل اتاق هایی مجهز به سرویس بهداشتی و اتاق پرستاری و لوازم مورد نیاز پزشکی می باشد که با مجوز سازمان بهزیستی کشور امکان اقامت ۵۱ نفر از سالخوردگان را در خود دارد. این بنا با هزینه بیش از ۲ میلیارد ریال از دهش موبد فریدون و مهربان زرتشتی بر روی زمین ارباب جمشید و همایون آبادیان بنا شده است و با دهش بیش از ۱۰۰ نفر که تاکنون به یاری انجمن زرتشتیان تهران آمده اند به تخت و لوازم رفاهی و بهداشتی و فیزیوتراپی مجهز شده و خواهد شد. با سپاس و درود فراوان به روان زنده یادان ارباب جمشید آبادیان و همایون خانم نامداران که این خانه را به انجمن زرتشتیان واگذار کرده و سپاس از همه دهشمندان گرامی

آگهی های نوروزی

پیام های شادباش نوروزی خود را در ماهنامه زرتشتیان
به دوستان و آشنایان خود برسانید و آنها را شاد کنید.

Tel:(714) 893 - 4737

Fax:(714) 894 - 9577

Email:info@CZJournal.org

تفاوت اندیشه و پندار در پیام گاتهای «زرتشت»

بخش دوم

پژوهش و نگارش: دکتر برزو نجمی

تفسیر از بهشت و دوزخ گاتهای:

۱ - **یسای ۲۸ بند ۴:** در پرتو اندیشه پاک روانم را بسوی فردوس، سرای نغمه و شادی راهنمایی خواهم کرد و با آگاهی از پاداشتی که اهورامزدا برای کارهای نیک مقرر نموده، کوشش می کنم تا مراتب و توان است، مردم را پیاموزم که برآستی گرایند و درستی پیشه سازند.

۲ - **یسای ۲۸ بند ۸:** ای هستی بخش، ای برترین و با بهترین راستی هم اراده، آرزو دارم که به فروشتر وهم چنین به کسانی که از بخشش جاودانی و نیک برخوردارند، بهشت ارزانی داری. (دیده میشود که بهشت فقط برای یاران و پیروان زرتشت نیست بلکه برای کسانی آرزو شده که از منش نیک برخوردارند.)

۳ - **یسای ۳۰ بند ۴:** زمانی که این دو گوهر بهم رسیدند، نخست پدید آوردند زندگی و نازندگی (منظور از نازندگی مرگ نیست، بلکه یک نوع زندگی پر از تزویر، ریا، فساد و اخلاق زشت و ناپسند می باشد که بیشتر شباهت به مرگ دارد و نه زندگی مفید به حال جامعه) و چنین باشد تا پایان هستی، بدترین منش برای هواخواهان دروغ و بهترین منش برای طرفداران راستی. این سرود، نظر زرتشت را به بهترین وجهی در باره کيفر داشت راستی و نادرستی بیان می کند و پاداش نیکو کاران و پادافره بدکاران را آشکار می نماید و آشکارا می گوید که سخن از بهشت و دوزخ درونی است. در ادامه این سرود می آید: نه تنها منشاء خیر و شر در اندیشه و پندار انسان است، بلکه پاداش آنها نیز در ضمیر و خاطره انسان است. نیک اندیش، خاطره ای آرام و ضمیری روشن خواهد داشت که بهشت درونی (روانی) اوست و کژاندیش (دژمنش=دپندار) نیز با دوزخ دورن خویش روبروست. در این بند، وهیستم منو و اچیشتم منو یا بهشت اندیشه آرام برای پیروان راستی و دوزخ منش ناپاک به پیروان دروغ وعده داده شده است.

۴ - **یسای ۳۰ بند ۱۰:** زمانی که دروغ از جهان برافند، در آن زمان بهشت اندیشه نیک برای خوبان برپا خواهد شد.

۵ - **یسای ۳۰ بند ۱۱:** زمان و رنج دیر پا برای هواخواهان دروغ و سود بی پایان برای پیروان راستی است. (در این بند سخن از دوزخ و بهشت نیست، بلکه پادافره بدی به صورت رنج دیرپا و سود بی پایان بهره نیکان است)

۶ - **یسای ۳۱ بند ۱۴:** ای خداوند جان و خرد که از ازل تن و روان انسان را آفریدی و نیز آنها را به نیروی اندیشیدن مژین فرمودی و آزادی اختیار به آنها دادی تا هر فردی بتواند کیش (باور) دلخواه خود را برگزیند و در پی آن در بند ۲۰ یسای ۳۱ آمده است: آنکه از درستی و راستی پیروی کند، پس از این زندگی، روان او در سرای منش نیک و آنکه دنباله رو بدی است، زمانی دراز در سرای منش بد (سرای دروغ) و دور از روشنایی (منظور روشنایی درون و یا تاریکی درون است که این معنا به انحراف کشیده شده است) ۱ و افسوس و رنج زمان را سپری می کنند.

۷ - **یسای ۳۲ بندهای ۱۳-۱۴-۱۵:** بطور فشرده در این سه بند صریحاً گفته شده که بهشت و دوزخ در ذهن و نفس انسان هستند. اگر کردار و اندیشه شخص درست و اشایی باشد به صورت بهشت و اگر نادرست و اهریمنی بود، به شکل افسوس و رنج دراز مدت در می آید. آن منش و کردار شخص است که دوزخ تنی را با کردار اشویی و درست به بهشت و با کارهای ناشایسته و اهریمنی بهشت گیتی را دوزخ می سازد. ساده تر اینکه بهشت مکانی مشخص یا باغ سرسبز و جای آبهای جاری و شیر و عسل و حوری و غلمان و... نیست و دوزخ نیز محلی نیست که خدواند در روز حشر جزای گناهکار را با گرز آتشین و مار غاشیه و کژدم جزار عملی کند. بهشت در جایی حاکم است که اندیشه نیک در آنجا باشد. آنکه به نیک اندیشی دست یابد، درونش آرام و ضمیرش پاک و روشن خواهد شد و در بهشت درونی خود خواهد زیست. رسایی و شکوفایی (تکامل=Perfection) در گاتها سبب راهنمایی مردم به بهشت اندیشه و جاودانی روان (Immortality) می گردد..

۸ - **یسای ۴۳ بند ۱:** خوشبختی از آن کسی است که بدون خودخواهی و یا هیچ چشم داشتی، خوشبختی برای دیگران بخواهد و آنها را خوشبخت سازد و این بدست نمی آید مگر از روشنایی درون. در یسای ۴۳ بند ۲ می آید: **وئیسپ نام وهیشتم (بهشت درونی)** به شخصی که آرزوی ضمیر روشن دارد، در پرتو خرد پاک و آگاه تو «ای مزدا» به او ارزانی خواهد شد.

۹ - **یسای ۴۳ بند ۵:** ای خداوند جان و خرد، آنگاه تو را پاک وازلی و سرآغاز هستی ات یافتم که برابر قانون اشا (هنجار هستی)، بدی را بدی و نیکی را پاداش نیک می دهی، (اکم، اکایی، اشم ونگهوه) یعنی هر چه به کاری همان پدروی و این قانون تا روز واپسین و پایان هستی نیز چنین خواهد بود. در این بند رستخیز بدنی، تناسخ و غیره نیز بکلی نفی شده و فقط به جاودانگی روانی اشاره شده است. ۲

۱۰ - **یسای ۴۵ بند ۷:** از مزداست رستگاری برای خواستارانی که جوایب اند، همه آنها که زنده اند، بوده اند و خواهند بود و در آخر روان راست دینان (دژنا=وجدان یا حس درونی شخص) پیروز و جاودانی خواهد بود. در این بند وجدان نیز مانند روان جاودانی شناخته شده و باز می آید؛ برآستی دژمنشان (دروغگو، نادرست) پایدار است. در این بند چگونگی پیروزی جاودانی و رنج پایدار مشخص نشده است.

۱۱ - **یسای ۴۶ بند ۱۱:** زرتشت می پرسد «ای مزدا» چگونه روان من به شادی خواهد رسید؟ و بلافاصله خود در جواب می گوید: کوی ها و کز پن ها (روحانیون آریایی) زمانی که به گذرگاه جدا کننده بدی از خوبی (پل صراط=پل چینوت) نزدیک شوند وجدان و روان شان آنها را آزار خواهد داد. در این بند وجدان و روان دو نیروی جداگانه دانسته شده است. به نظر می رسد که وجدان و روان، دو نیروی جداگانه هستند ولی رابطه نزدیک و تنگاتنگ با هم دارند.

۱۲ - **یسای ۴۹ بند ۱۱:** فرماندهان ستم گر روان شان به تیرگی می گراید و مکان شان سرای دروغ است.

۱۳ - **یسای ۵۰ بند ۱:** زرتشت می پرسد، آیا روان من از کمک و راهنمایی چه کسانی برخوردار خواهد شد؟ و خویش بلافاصله به آن جواب می دهد: ای اهورامزدا (هستی بخش دانش افزا) جز اشا، مظهر راستی و پاکی و وهومن (مظهر منش پاک=اسم معنا) هیچ کسی کمک نخواهد کرد.

۱۴ - **یسای ۵۱ بند ۱۳:** روان دروغ گو بر سر گذر جدا کننده (پل چینوت) او را سرزنش می کند. از این اشارات نتیجه گیری می شود که در زمان داوری بین نیکان و بدان، روان آنهاست که جواب گوی بدی و خوبی آنهاست. در این بند دوباره به جاودانی روان و پاداش پس از مرگ تکیه کرده و هم چنین در این سروده مساله تناسخ را بکلی رد نموده و فقط جاودانگی روان را قابل توجیه دانسته است.

۱۵ - **یسای ۵۱ بند ۱۲:** بطور بسیار آشکار در این بند گفته شده که این امکان وجود دارد که انسان در طول یک زندگی زمینی به درجه کمال پارسایی و جاودانی (Immortality) برسد و یا به تفسیر اوستایی، رستگاری و جاودانی روانی را در همین یک زندگی خاکی می توان بدست آورد. اگر در نوشته های زمان ساسانیان، آردای ویراف نامه و کتاب دساتیر اثری از این نوع آموزش ها دیده شوند، ارتباطی با گاهان زرتشت نداشته و به کلی رد می شوند.

۱۶ - **یسای ۴۸ بند ۴:** ای مزدا، کسی که اندیشه اش را بهتر سازد، وجدان خود را نیز با کردار و گفتار خویش چنان خواهد کرد. در این بند، وجدان انسان پیرو اندیشه اوست و تاکید شده که وجدان و کردار و گفتار در گزینش اختیاری

تابع اندیشه انسان گرویده و شکل می گیرد. سرنوشت انسان را همین اندیشه نیک و یا پندار بد مشخص می سازد.

۱۷ - **یسای ۴۹ بند ۴:** دژمنشان و زشت کرداران و آنها که از روی نادانی به خشم و رشک (حسادت) می افزایند (این دو واژه در گاتها به صورت صفت به کار برده شده و نه دوديو (نام) (در اوستای پسین)، وجدانشان رنجور و روانشان به تیرگی می گراید.

۱۸ - **یسای ۴۹ بند ۵:** آنکه از خرد اشایی و دانش توام با راستی و درستی برخوردار است و پارسایی و فروتنی پیشه کند، به کشور اهورایی وابسته بوده و به فروزه های مزدایی خواهند پیوست و جامعه ای را بوجود خواهند آورد که در آن نیروی اهور مزدایی حکم فرماست.

دنباله دارد...

پانویس ها:

۱ - چندی پیش یکی از مبلغان بهایی در تلویزیون فارسی زبان لوس آنجلس راجع به روح در دیانت بهایی سخنرانی می کرد که بدون مقدمه آن را به آیین زرتشت سوق داد. چندین نادرستی در آن برنامه وجود داشت که به دو اشتباه آن اشاره می شود. ۱- ایشان فرمودند که دوزخ در آیین زرتشت در مکانی سرد و تاریک است و ۲- بهشت و دوزخ در آیین زرتشت چند طبقه است که هر دو اشتباه است. ۲- حلول=وارد شدن روح شخص در دیگری یا وارد شدن امور غیر ذاتی در اجسام که حلول حقیقی است یا تعلق جسمی به جسمی دیگر به نحوی که یکی صفت و دیگری موصوف باشد. تناسخ=انتقال روح پس از مرگ بدن به بدن انسانی دیگر. رستخیز=برخاستن مردگان یا قیامت پیا کردن که در اسلام مُعاد نامیده می شود. حلول، تناسخ یا معاد و رستخیز جسم و روح تواما در گاتها نفی شده و فقط به رستخیز روانی اشاره شده است. (از فرهنگ نامه معین برای تفاسیر و معانی این واژه ها استفاده شده است)

مهدی دهقان یزدی

و همکاران

به نام خودتان، ما ۱۵٪ از کمیسیون خرید و فروش منزلتان را به American Cancer Society هدیه می کنیم

خرید و فروش املاک مسکونی Income Property با کمترین هزینه.

شخصاً
املاک مسکونی شما را پس از خرید
مجانی اجاره می دهیم و
مجانی ۳ ماه مدیریت می کنیم

www.maxmehdi.com
maxmehdi@hotmail.com
949.307.4330

TARBELL REALTORS

سرگذشت اسکندر و حمله او به ایران

بر گرفته از شاهنامه فردوسی

از: دکتر خدایار دینیاری

فردوسی در آغاز شاهنامه می گوید:

یکی نامه بود از گه باستان
تو این را دروغ و فسان مدان

فراوان بد اندر آن داستان
بیکسان روش در زمانه مدان



حمله می کند. دارا در سه جنگ پی در پی از اسکندر شکست می خورد و در حال فرار بوسیله دو نفر از یارانش به نامهای ماهیار و جانوسیار کشته می شود. وقتی به اسکندر خبر می دهند که دارا کشته شده میسر سد این کشته در کجاست. او را به بالین کشته دارا میبرند. اسکندر از اسب پیاده می شود و سر زخمی دارا را بدست می گیرد و معاینه می کند که آیا هنوز زنده است و میتواند حرف بزند و به او می گوید:

بدو گفت این بر تو آسان شود
تو بر خیز و در مهد زرین نشین
ز هند و زرومت پزشک آورم
سپارم تو را پادشاهی و تخت
و چنانچه از پیران و بزرگان شنیده ایم
دل بدسگالت هراسان شود
و گر هست نیروت برزین نشین
ز درد تو خونین سرشک آورم
تو بهتر شوی ما ببندیم رخت
ما هر دو از یک اصل و نژادیم

دارا در جواب مقداری دعا و ثنا کرد و به او نصایح بسیار داد و دختر خودش روشک را به او سپرد و درگذشت. اسکندر دستور داد مقبره ای برای او درست کنند و تن دارا را با گلاب و کاپور شستند و او را در تخت زرین نهادند و در بیرن مقبره دو دار برپا کردند و دو خائن شاه کش را بدار آویختند و لشکریان بر آن دو سنگباران کردند.

تا اینجا سرگذشت اسکندر و دارا از کتاب شاهنامه فردوسی بود و چنانکه فردوسی در اول شاهنامه می نویسد این داستانها از کتاب قدیمی؟؟؟ یک نامه نقل شده و می نویسد:

تو این را دروغ و فسانه مدان
ولی شرح هجوم اسکندر به ایران به وسیله تاریخ نویسان رومی و یونانی و بخصوص استرابون نویسنده مشهور خیلی فرق دارد.

دنباله دارد...



می شود ولی کسی را نمی شناسد و کسی هم او را نمی شناسد. در شب اول جنگ باد و باران شدیدی در می گیرد و داراب چون خیمه و چادری نداشت در بیابان به زیر طاق مخروبه ای پناه میبرد و چون سپهسالار قشون ایران بنام رشنواد برای سرکشی قشون در اطراف می گشت به نزدیک این طاق مخروبه که می رسد صدایی بگوشش میرسد که:

ای طاق لرزنده هوشیار باش
بر این شاه ایران نگهدار باش

رشنواد با تعجب بسیار کس فرستاد که ببیند در زیر طاق چه کسی هست. دیدند جوانی برومند خفته است. او را بیدار و بمجرد اینکه از زیر طاق بیرون می آیند طاق خراب می شود و تعجب همه را در بر می گیرد. صبحگاهان جنگ ادامه می یابد و رومیان شکست خورده فرار می کنند. رشنواد سرگذشت داراب و گازر و صندوق و جواهرات و هر چه دیده و شنیده بود را برای همای تعریف می کند. همای میفهمد که داراب فرزند خودش است و اظهار ندامت می کند و وقتی به دیدار جوان که فرزند خودش است نایل می شود قلب و روحش تکان می خورد و طی مراسمی با دست خودش تاج بر سر داراب می گذارد. پس از چندی بین داراب شاه ایران و فیلقوس فرمانروای روم جنگی در می گیرد و فیلقوس شکست خورده فرار می کند و فیلقوس چون دختری زیبایی داشته بنابر توصیه بزرگان ایران داراب دختر را از فیلقوس خواستگاری می کند. فیلقوس موافقت می کند و دخترش بنام ناهید را با هدایای بسیار به دربار داراب می فرستد. از قضا شبی داراب از بوی بد بدن ناهید چنان ناراحت می شود که او را به نزد فیلقوس بر می گرداند و اتفاقاً ناهید حامله بود و پس از آن پسری زیبا را بدنیای می آورد که نامش را اسکندر می گذارند. فیلقوس این نوزاد را فرزند خود میخواند و به پرستاری و تربیت او همت میگمارد

اسکندر دو مربی داشت که اولی ارسطو تالیس یا ارسطو که در علوم و حساب به او تعلیم می داد و دیگری شخصی اسپارتی بنام مارخوس که فنون سواری و تیراندازی و جنگی به او یاد میداد. اسکندر خیلی با هوش و زرنگ بود بطوری که پس از چندی ارسطو به او گفت من هر چه می دانستم به تو یاد دادم. از طرفی معلم دیگر مارخوس چون برادرش در جنگ با ایرانیان کشته شده بود و کینه شدیدی به ایرانیان داشت مرتب به اسکندر تلقین می کرد که با ایرانیان بجنگد و ایرانیان را نابود کند.

در این هنگام فیلقوس فوت می کند و شاهی به اسکندر می رسد. کشور یونان در آن زمان بشکل ملوک الطوائفی اداره می شد و شامل عده زیادی کشورهای کوچک بود که اسکندر با جنگهای فراوان توانست کشور یونان را یکپارچه کند.

از طرف دیگر در ایران داراب زن دیگری انتخاب می کند و دارای فرزندی می شود که نامش را دارا می گذارند که تقریباً با اسکندر هم سن هستند و داراب پس از چندی فوت می کند و دارا را به شاهی بر میگزیند. طبق روایت شاهنامه اسکندر به فکر جهانگشایی می افتد که با تحریک مارخوس استادش به ایران

کوروش کیخسرو شاهرخ

- Corporate & Commercial Litigation
- Incorporations, Mergers & Acquisitions
- Trademark, Copyright and Patent Infringement
- Real Estate Litigation including Foreclosures
- Medical Malpractice
- Personal Injury & Wrongful Death
- Estate Planning & Probate
- Elder Abuse



دعای امور بازرگانی و تجاری

تشکیل، ثبت، خرید و ادغام شرکتها

ثبت حق تالیف، اختراعات، علائم بازرگانی

دعای ملکی، جلوگیری از حراج ملک

معالجات غلط پزشکی

تصادفات، صدمات بدنی و منجر بمرگ

تنظیم وصیت نامه و امور انحصار وراثت

دعای مربوط به آزار سالمندان

The Law Offices of
Koorosh K. Shahrokh, Esq.

Tel: (818) 996-7300

Fax: (818) 996-7301

6345 BALBOA BLVD. SUITE 232, ENCINO, CA 91316

گزارش گونه ای از جشن مهرگان

جدول شماره ۸

طراح: خداداد خدابخشی

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱									
۲									
۳									
۴									
۵									
۶									
۷									
۸									
۹									
۱۰									
۱۱									
۱۲									
۱۳									
۱۴									
۱۵									

افقی:

- ۱ - یکی از آموزه های ۳ گانه اشوزرتشت
- ۲ - از حیوانات نجیب - جاده
- ۳ - با چوب کار می کند - تکرار اولین حرف کلمه مادر
- ۴ - پسوند تشبیه - شراب - محل خرید و فروش اوراق بهادار
- ۵ - تیر پیکان - رخت شو
- ۶ - مشروب خواری - نیم نگاه
- ۷ - حقیقی خارجی - با واو خارجی عروسی می کند
- ۸ - مخفف غلام - انحراف
- ۹ - صفت خداوند - علامت جمع
- ۱۰ - بالاترین مقام مذهبی مسیحیت - نام مردانه
- ۱۱ - بعضی ها در خرطوم آن بیرون آمدند! - شهری بودن
- ۱۲ - گرفتار - بندری در فرانسه
- ۱۳ - میدان نبرد - اینهم شراب است
- ۱۴ - دور دهان - بزبان خارجی سخت میشود - بر صورت می زنند
- ۱۵ - بعضی ها بی آب می زنند - سورها

عمودی:

- ۱ - در مثل گاهی یک پا دارد - لَوَن
- ۲ - جهالت - چربی - مانع
- ۳ - بعد از غذا میخورند - زراعت خارجی
- ۴ - جزیره ای در خلیج فارس - غالباً در امتحانات قلب اینطور میزند - روشن تر
- ۵ - طرفدار اصلاحات اساسی - حرف آخرش را به ر تبدیل کنید سنگی قیمتی است
- ۶ - عار - با اضافه کردن سرکیج در بیانات فراوان است - رفوزه - مخفف گرجستان
- ۷ - بازی خشنی بود بهم ریخت - دنیا - نام دیگرش ده بالا در یزد است
- ۸ - ناشنوا - تعجب خانم ها - یکی از شهرهای اطراف تهران
- ۹ - روان شاد - اسم غذایی است بیشتر در شمال ایران
- ۱۰ - ازدواج کردن - همیتوری هم ابریشم است.

نوشته ی : فرهنگ

بنی آدم از اعضای یکدیگرند
که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر اعضا را نماند قرار

برای چندمین سال به جشن مهرگان در اورنج کانتی کالیفرنیا رفتیم. همچون سالهای پیش همه چیز دیدنی و گیرا بود. غرفه های گونه گون با زیبایی بر پا و آراسته شده بودند و هر یک از آنها حال و هوای بخشی از سرزمین گرامیمان ایران را نشان می داد.

پس از دیدن غرفه های نخستین، به غرفه ی یزد رسیدیم که با سلیقه ی ویژه ی یزدیها آراسته بود و چیزهای یزدی را نشان می داد. جامه ی سنتی زنان زرتشتی و شیرینی های یزدی از همه گیرتر بود. سالار غرفه با دلبستگی فراوان این غرفه را برپا داشته بود و مسلمان زاده بود. از او در باره ی یزد پرسیدیم و او چنین گفت:



ما همه ایرانی هستیم و این زبان، کشور و میهن ماست که ما را به هم پیوند می دهد. برای من جای افسوس است که به انگیزه ی نداشتن آگاهی و بی سوادی بسیاری از مردم از هم جدایند. چندتا نمونه می دهم. یادم هست که شمار زیادی از دوستان من چه در آموزشگاه و چه در کوچه و برزن ها زرتشتی

بودند اما در خانه به ما گفته بودند که با غیر مسلمان نباید رفت و آمد کرد چون دیگران نجس هستند. و من به نام یک کودک خوب اگر دستم کثیف شد باید آن را بشویم ولی هرگز برای من فهمیدنی نبود که رابطه با غیر مسلمان نیز چنین پنداشته می شود و نجس هست و باز هم باید دستم را بشویم. برای من پذیرفتنی نبود که در چنان هوای داغی نوشیدنی را از آدم دریغ کنند. هنگامی که در رستوران خوراک می خوردم کسی به رستوران آمد تا خوراک سپارش بدهد ولی مغازه دار که او را از دور می شناخت به آن مرد گفت غذا را می بری ولی نمی توانی در رستوران بخوری. گناه این مرد آن بود که او زرتشتی بود.

در روزگاران پیش یزد آب آشامیدنی نداشت و به این دلیل آب انبارها با بادگیرهای زیبا با ۵۰ تا ۸۰ پله ساخته شده بودند. آب آشامیدنی برای مردم شهر فراهم و آب انبارها دوتا شیر داشت. یک شیر آب که در دست راست بود ویژه ی مسلمانان و شیر دیگر در دست چپ بود ویژه نامسلمان ها یا (نجسها) بود. نکته شرم آور دیگری که بیاد دارم این است که بچه های بینوا و به پیروی از بزرگترهای بی سواد گاه همکلاسی های غیر مسلمان را به تمسخر می گرفتند بویژه زرتشتیهای ما را با لحن بسیار بدی به تحقیر گرفته و به نامهای بدی می نامیدند.

مسائل بالا که چیزی جز تبعیض نبود مرا آزار می داد و به اینجا رساند. مرا که با مطالعه هر چه بیشتر و بهتر بفهم که این انسانها نیستند که عامل جدایی می شوند بلکه این نادانی است که انسانها را به این راه می برد. من یک ایرانی و یک مسلمان زاده هستم که به تمام هم میهنانم ارج می نهم و به همین دلیل است که بویژه به زرتشتیان عزیز مان احساس نزدیکی می کنم. چرا که ما همه زرتشتی بودیم و چنانکه همیشه زرتشتی باقی خواهیم ماند.

این سخنان بر من اثر گذاشت و هنگامی که از غرفه یزد بیرون آمدم دیگر غرفه های دیگر را نمی دیدم. در مهرگان بودم ولی روح و فکر من جای دیگری بود. ناگهان شب شده بود و من در حین پارک کردن ماشین در گاراژ خانه بودم و فکر می کردم مگر می شود انسانها اینقدر متفاوت باشند.

آگهی های نوروزی

پیام های شادباش نوروزی خود را فقط با پرداخت
۳۵ دلار در ماهنامه زرتشتیان به دوستان و آشنایان
خود برسانید و آنها را شاد کنید.

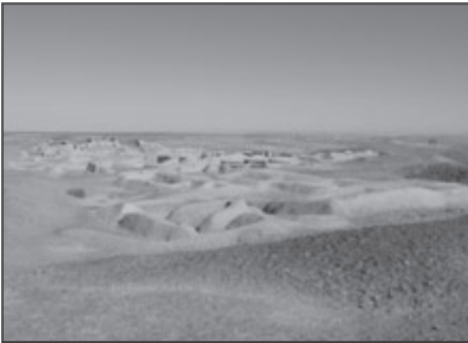
Tel:(714) 893 - 4737

Fax:(714) 894 - 9577

Email:info@CZJournal.org

برگرفته از: تارنمای بازمانده های فرهنگی

خانه های ۵ هزار سال پیش در شهر سوخته کاوش می شوند



گروه باستان‌شناسی شهر سوخته برای شناسایی دقیق وضعیت مسکونی مردم عادی شهر سوخته در ۵ هزار سال پیش، این محوطه باستانی را در یازدهمین فصل کاوش مورد پژوهش قرار دادند. در این فصل کارشناسان خارجی از جمله یک آسیب‌شناس از دانشگاه نیوکسل انگلستان و باستان‌شناسی از مرکز علمی تحقیقات ایتالیا هیات باستان‌شناسی ایرانی را همراهی می‌کنند.

سرپرست کاوش‌های باستان‌شناسی شهر سوخته با اعلام این خبر گفت: «بودجه امسال کاوش در شهر سوخته بسیار ناچیز است و به همین علت در این فصل فعالیت کاوش را به صورت متمرکز تنها در بخش شهری این محوطه باستانی و با هدف شناسایی مناطق مسکونی مردمان عادی شهر سوخته آغاز کردیم».

شهر سوخته محوطه‌ای باستانی متعلق به ۵۰۰۰ سال پیش است که در ۵۰ کیلومتری زابل واقع شده و یکی از مظاهر تمدن در نخستین نشانه‌های آغاز شهرنشینی ایران است. این شهر باستانی با بیش از ۱۵۰ هکتار وسعت جزء محوطه‌های باستانی مهم کشور محسوب می‌شود.

نیایشگاه ۲۲۰۰ ساله ی مسجد سلیمان بارها بی اجازه کاوش شد



محوطه نیایشگاه ۲۲۰۰ ساله برداشته در شهر مسجد سلیمان در یک ماهه گذشته ۲۱ بار توسط حفاران غیرمجاز حفر شد.

سخنگوی انجمن دوستداران میراث فرهنگی خوزستان گفت: «بررسی انجمن نشان می‌دهد در یک ماهه گذشته این نیایشگاه که وابسته به هخامنشیان است و دارای حجاری بازمانده از دوران اشکانی است ۲۱ بار توسط حفاران غیرمجاز حفاری شده اما هیچیک از مسئولان حاضر به پاسخگویی به اعتراض دوستداران میراث فرهنگی نیستند و تنها به انکار موضوع می‌پردازند».

به گفته وی انجمن دوستداران میراث فرهنگی از حفاری‌های انجام شده عکسبرداری کرده است. به گفته سخنگوی انجمن تنها ستون باقی مانده از نیایشگاه محلی برای یادگاری نویسی رهگذران این مسیر شده است.

آموزش و پرورش حریم دیواره باختری آپادانا را شکست



هموند هیات مدیره انجمن دوستداران میراث فرهنگی شوش گفت: «آموزش و پرورش به رغم مخالفت‌های بسیار افکار عمومی، اداره میراث فرهنگی شوش تذکر "کوروش نیکنام"، نماینده مجلس، ساخت مجتمع موسوم به پیش دانشگاهی را ادامه می‌دهد و قرار است ارتفاع این ساختمان تا ۱۵ متر برسد».

به گفته وی این ساختمان در نزدیکی دیواره غربی کاخ آپادانا در شوش و مشرف به حریم منظری محوطه باستانی شوش و کاخ آپادانا دارپوش در حال ساخت است.

به گفته وی این پروژه بدون هماهنگی و کسب مجوز از سوی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خوزستان انجام می‌گیرد.

ویران کردن بناهای تاریخی ۵ هزار ساله در شمال باختری ایران



نگرگاه (منطقه) پنج‌هزار ساله "قره کند" یکی از چند محوطه کلیدی باستانی در شمال غرب ایران است که کلنک ساخت و ساز روی توسط یک نهاد نظامی به زمین زده شد و به تازگی ساخت و ساز را روی آن نیز آغاز شده است.

محوطه "قره کند" در ۱۵ کیلومتری جاده بوکان-مهاباد در استان آذربایجان غربی قرار دارد و با شماره ۵۳۷ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

سالار شورای اجرایی یونسکو گفت: ایران را با تخت جمشید می‌شناسند



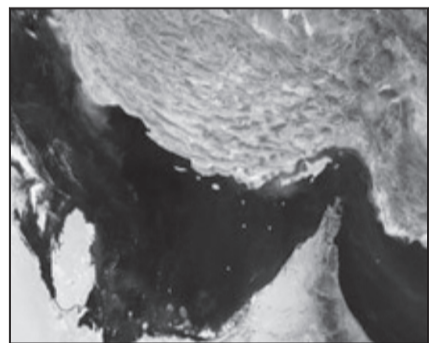
گروه میراث فرهنگی - رئیس شورای اجرایی یونسکو در دیدار از تخت جمشید آن را اثری باشکوه توصیف کرد و گفت که در جهان ایران را با تخت جمشید می‌شناسند.

رئیس شورای اجرایی یونسکو گفت: «نخستین باری است که به ایران می‌آیم و تخت جمشید را می‌بینم. این اثر جهانی بسیار اهمیت دارد و جهانیان ایران را با تخت جمشید می‌شناسند».

وی افزود: «این اثر جهانی توانایی مردم باستان را نشان می‌دهد که در یک قلمرو فرهنگی و تحت حاکمیت قدرت بزرگی و به دور از سلطه حاکمان بزرگ دیگر چون یونان و روم زندگی می‌کردند».

رئیس شورای اجرایی یونسکو گفت: «تخت جمشید با شکوه عظمت بزرگی ساخته شده است و جالب آن که در آن تصاویری از مردم ملل مختلف نشان داده شده است که هدایایی را به همراه دارند و با هم تبادل افکار می‌کنند».

یابش (کشف) سنگ نوشته هخامنشی در خارک سند دیگری بر نام خلیج پارس



باستان‌شناسان با کشف کتیبه‌ای در جزیره خارک در خلیج فارس به خط فارسی باستان و متعلق به دوره هخامنشی از آن به عنوان سند محکمی مبنی بر نام گذاری خلیج فارس یاد می‌کنند.

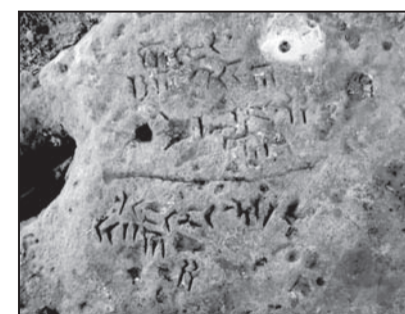
یکی از باستان‌شناسان سازمان بازمانده های فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر با بیان این گفتار افزود: «هر چند پیش از این نام خلیج فارس برانزده ترین نام بوده است اما با کشف کتیبه‌ای به خط

فارسی باستان و متعلق به دوره هخامنشیان می‌توان از این نام گذاری با سند محکم دیگری دفاع کرد».

کتیبه‌ای به خط فارسی باستان روز چهارشنبه ۲۳ آبان امسال در پی احداث جاده‌ای در جزیره خارک از زیر خاک نمایان شد. کارشناسان در نخستین مطالعات خود روی این کتیبه، قدمت آن را به دوره هخامنشی تخمین زدند.

«کشف این کتیبه سنگی در جزیره خارک آن هم زمانی که بر سر نام خلیج فارس بحث‌های متعددی در دنیا به راه افتاده است را می‌توان به شکل یک معجزه دید. این کشف بی شک یکی از مهمترین یافته‌های باستان‌شناسی برای اثبات نام خلیج فارس خواهد بود».

سنگ نوشته هخامنشی در خارک در ۵ سطر نوشته شده است



بازمانده های فرهنگی - خواندن کتیبه هخامنشی یافت شده جزیره خارک در هنگامی آغاز شده است که این کتیبه در ۵ سطر و به شکل نامنظم با سطرهای به هم چسبیده و جدا از هم نوشته شده است.

«کتیبه یافت شده در جزیره خارک روی نوعی سنگ مرجانی مخصوص این جزیره که به آن سنگ خارا گفته می‌شود و احتمالاً به صورت صخره‌ای بوده است نوشته شده و ۵ سطر دارد».

«سطرهای این کتیبه به صورت سه و ۲ سطر به هم چسبیده و به زبان فارسی باستان نوشته شده است».

کسانی که کتیبه را دیده‌اند گفته‌اند که روی کتیبه عکسی از یک تاج نیز دیده می‌شود.

ریتون ایرانی به شکل بز کوهی

نماینده سازمان بازمانده های فرهنگی برای بازگرداندن ریتون ایرانی به شکل بز کوهی از رومانی رهسپار این کشور خواهد شد. قدمت این شی تاریخی به دوران هزاره دوم باز می‌گردد.

بازگرداندن ریتون از رومانی به ایران در ادامه استرداد اشیا تاریخی ایران مانند بازگشت اشیا تاریخی از روم و امارات در حال پیگیری است.

این شی تاریخی به طور قاچاق از کشور خارج شده و به رومانی منتقل شده بود.

این ریتون متعلق به ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح است.



گزارشی برای پیشگیری از سرطان

پژوهش های انجام شده در بیمارستان جان هاپکنیز - امریکا

گردآورنده: منوچهر مبارکه
برگرفته از مجله فروهر



۱) سلول های سرطانی در بدن هر انسانی وجود دارند. این سلولها در معیار آزمایش نشان داده نمی شوند مگر اینکه این سلول ها به چندین میلیون رسیده باشند. هنگامی که پزشکان پس از درمان بیمار اطمینان می دهند که سرطان آنها مداوا شده است بدین معنی که پزشکان قادر به کشف

سلول های سرطانی به حد کافی در بدن شخص نمی باشند چرا که سلول ها به میزان قابل توجه وجود ندارند.

۲) سلول های سرطانی بین شش تا بیش از ده بار در مدت زندگی انسان خود را آشکار می سازند.

۳) تا زمانی که عامل حفاظ یا سیستم دفاعی بدن انسان قوی باشد این عامل سلول های سرطانی را از بین میبرد و از رشد و تبدیل سلول های سرطانی به غده جلوگیری می کند.

۴) شخص مبتلا به سرطان نشان می دهد که او دچار سوء تغذیه شدید شده است که بر اثر ژنتیکی، محیط زیست، خوراک و نوع زندگی پدید می آید.

۵) برای تقویت عامل حفاظ، جبران سوء تغذیه لازم است تا در رژیم غذایی منجمله مکمل ها تغییراتی اعمال شود.

۶) با شیمی درمانی سلول های سرطانی در حال رشد توسط سم ها از بین می روند ولی این سم ها سلول های سالم را که در مغز استخوان، معده و روده وجود دارند را نیز در بر می گیرد و احتمالاً به دیگر عضو بدن مثل کبد، کلیه هاف قلب و غیره آسیب می رساند.

۷) در حالی که پرتو افشانی سلول های سرطانی را از بین می برد همزمان موجب سوزاندن، زخم کردن و از بین بردن سلول های سالم و نسج ها و دیگر عضوهای بدن می شود.

۸) نخستین دوره شیمی درمانی و پرتو افشانی غده سرطانی را کوچک می کند اما در درمان بلند مدت به ریشه کن شدن غده کمک نمی کند.

۹) سم انباشته شده در بدن بر اثر شیمی درمانی و پرتو افشانی نیز موجب از کار افتادن عامل حفاظ می گردد و بیمار با انواع عفونت و عوارض روبرو خواهد شد.

۱۰) شیمی درمانی و پرتو افشانی نیز موجب می گردد تا سلول های سرطانی را در مقابل دارو و دیگر دروان ها مقاوم سازد. گاهی جراحی نیز سبب می شود تا سرطان به دیگر نقاط بدن نفوذ کند.

۱۱) یکی موثر ترین روش مبارزه با سرطان پرهیز از غذاهایی است که به رشد سلول های سرطانی کمک می کنند. مثال هایی از این غذاها عبارتند از:

الف - شکر: شکر یکی از مهمترین و اصلی ترین غذاها برای رشد سلول های سرطانی است. شکر با یکی از ترکیبات ازتی متبلوری تهیه می شود و زیان آور است. بهتر این است که بجای شکر از عسل یا ملاس یا شیر استفاده شود.

ب - شیر در معده و روده بلغم یا ماده خلطی تولید می کند بلغم خوراک سرطان است. شیر سویا بدون قند سلول های سرطانی را از خوراک مورد نیاز خود محروم می سازد.

پ - سلول های سرطانی بیشتر در محیط اسیدی پیشرفت دارند. گوشت قرمز پر از اسید می باشد و بهتر این است که از ماهی و مرغ استفاده شود ولی هر چه کمتر بهتر. در گوشت آنتی بیوتیک های حیوانی، هورمون های رشد و انگل هایی وجود دارند که زیان آور می باشند (به ویژه برای افراد مبتلا به سرطان).

ت - یک رژیم غذایی شامل ۸۰ درصد سبزی، آلبمیوه، مغز، آجیل و میوه باعث ایجاد محیط با خاصیت قلیایی در بدن می گردد. در حدود ۲۰ درصد غذای پخته شده و حبوبات و آب میوه تازه، آنزیم زنده را می سازد که به آسانی جذب می شوند و در مدت ۱۵ دقیقه خود را به بافت های سلولی می رسانند و به رشد سلول های سالم کمک می کنند.

برای بدست آوردن آنزیم مورد نیاز برای رشد سلول های سالم، همیشه آلبمیوه تازه بنوشید و از سبزیجات و حبوبات استفاده نمایید و بعضی از سبزیجات را ۲ تا ۳ بار در روز بصورت خام مصرف کنید. آنزیم ها در حرارت ۴۰ درجه از بین می روند.

ث - از مصرف قهوه، چای و شکلات که دارای کافین زیادی هستند پرهیز کنید. چای سبز بهترین جایگزین می باشد. در چای سبز مواد ضد سرطانی وجود دارد. بهترین نوشیدنی آب تصفیه یا فیلتر شده است. در آب لوله کشی سم و آهن های سنگین وجود دارد. آب مقطر اسیددار است و از نوشیدن آن پرهیز کنید.

۱۲) هضم غذای پروتئینی مثل گوشت بسیار سنگین است و نیاز به آنزیم هایی دارند که هضم را آسان می کند. غذاهای گوشتی هضم نشده در معده فاسد و تبدیل به سم می شوند.

۱۳) سلول های سرطانی دارای پوشش پروتئینی سخت می باشد و با خودداری از خوردن گوشت به آنزیم ها فرصت داده می شود تا به جدار سلول های سرطانی رخنه کنند و سلول های سرطانی را از بین

ببرند.

۱۴) بعضی از مکمل ها عامل حفاظ را میسازند و آنتی اکسیدان ها و ویتامین ها و مینرال ها و غیره که در نابودی سلول های سرطانی موثر می باشند را تولید می کنند تا سلول های سرطانی از بین بروند. دیگر مکمل ها چون ویتامین (ای) ایجاد اپوپترسیز (مرگ برنامه ریزی شده) می کنند که روشی است بسیار عادی برای از بین بردن سلول های آسیب رسان و ناخواسته و غیر لازم.

۱۵) سرطان یک بیماری فکری، جسمی و روانی است. یک روح فعال و مثبت کمک می کند تا دافع در مقابل سرطان پیروز گردد. عصبانی شدن و تند خوئی بدن را در یک محیط اسیدی و فشار قرار می دهد. پس چه بهتر که روحیه با گذشت، آرام داشته باشیم و از زندگی لذت ببریم.

۱۶) سلول های سرطانی در یک محیط اکسیژن دار قادر به پیشرفت نیستند. ورزش روزانه و کشیدن نفس عمیق کمک می کنند تا اکسیژن بیشتری وارد بافت های سلولی شوند. اکسیژن درمانی سلول های سرطانی را از بین می برد.

بخاطر داشته باشید که:

۱ - ظروف پلاستیکی را در مایکرو ویو (ماکروفر) قرار ندهید.

۲ - از قرار دادن بطری های پلاستیکی آب در قسمت یخ ساز یخچال خودداری کنید.

۳ - از قرار دادن بسته بندهای پلاستیکی در ماکروفر خودداری کنید.

دیوکسین شیمیایی سرطان زا می باشد (خصوصاً سرطان پستان). دیوکسین ها سم هایی هستند که به سلول های سالم بدن آسیب می رسانند. هیچگاه بطری های پلاستیکی پر از آب را در قسمت یخ ساز یخچال قرار ندهید چرا که این بطری ها هنگام یخ زدن از خود دیوکسین می سازند. دکتر ادوارد فوجی موتو عقیده دارد که برای گرم کردن غذا در ماکروفر از ظروف پلاستیکی استفاده نشود چرا که ترکیبات چربی پلاستیک و حرارت دست به هم داده و دیوکسین تولید می کنند که وارد غذا شده و در نهایت وارد بدن می شود. ایشان پیشنهاد می کنند که برای گرم کردن غذا از ظرف های پیرکس (نسوز) یا سرامیکی و یا ظرف های روکش دار استفاده شود. ایشان توصیه می کنند که از ظرف های اسفنجی که اخیراً برای نگهداری غذا استفاده می شود نیز بهتر است دوری کنیم. دیوکسین یکی از علت های سرطان است. روکش های پلاستیکی که برای گرم کردن غذا در فر استفاده می شود بسیار خطر آفرین هستند چرا که در حین پخت غذا حرارت بالا باعث ذوب شدن و چکه کردن مواد پلاستیکی در غذا می شوند. بنابراین با توجه به سمی بودن این مواد نباید از روکش های پلاستیکی در ماکروفر استفاده کرد. و بهتر است از روکش های کاغذی استفاده شود.

بیمارستان جان هاپکنیز اخیراً این دست آورد را انتشار داده و مرکز درمانی امریکا آن را برای آگاهی عموم پخش نموده است.

شما نیز در پخش این آگاهی بین یاران و آشنایان کوشا باشید.

کتابهایی که در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

به فروش میرسد

- آموزش زرتشت، پیامبر ایران از تهمورس ستنا
- در جستجوی راستیها به کوشش فرنگیس کیخسرو شاهرخ
- یاران هستی از برهان ابن یوسف
- ضرب المثله و ادبیات برگزیده فارسی از اختر شجاع زادگان
- پیام زرتشت از دکتر جعفری
- گات ها، سروده های اهورایی زرتشت از دکتر خسرو خزایی (پردیس)
- شاخ سخن از مهین بانو ترکمان اسدی
- فرورانه از دکتر جعفری
- بیست و یک نوشتار پژوهشی از اردشیر جهانیان
- سوادآموزی و دبیری در دین زرتشت
- بر ما چه گذشت از جمشید پیشدادی
- واژه های پارسی برای پارسی زبانان از دکتر زرتشت آزادی

سی دی هایی که به فروش میرسد

- موسیقی و کلام زرتشتی از سیروس جهانی
- تاریخ گویای دوران باستان، شاهنامه و تاریخ به کوشش مهندس امینی سام
- امرداد - سرود جشنهای ایرانیان از خداد کایوانی
- پُر سور از گروه گات ها - کانادا
- نماز - نیایش های سرزمین اهورایی

تلفن و یا نشانی الکترونیکی برای سپارش

714 - 893 - 4737

Info@CZC.org

دمی با دانشمند فرزانه عمر خیام نیشابوری

پژوهش و گردآوری از ارشام پارسی Ariarman.com

هر روز که آفتاب بر می آید یک روز ز عمر ما بسر می آید
هر صبح که نقد عمر ما میدزدد دزدیست که با مشعل در می آید



خیام بدون تردید یکی از دانشمندان، فیلسوفان و ستاره شناسان بزرگ ایران و جهان است که جهان امروز پس از حدود ۹۰۰ سال هنوز از بزرگی او سخنهای بسیاری گفته است و نامش در تمامی کشورهای جهان شنیده می شود. او در ریاضیات نجوم و فلسفه از همه روزگار خود بالاتر بود. متاسفانه برخی افراد که با عقاید بزرگ وی مشکل دارند وی را با لقب شاعر خطاب میکنند. در حالیکه رباعیات وی آخرین برگ زرین (ریاضیات - نجوم - فلسفه - عرفان و...) زندگی اش است و اینکه وی برای بکار بردن اندیشه و فلسفه نیک زندگی کردن از رباعیات شیرین و زیبایی خود بهره برده است. علم ریاضیات و نجوم وی زبان زد روزگار بوده است. او زمانی لب بر

سخن گشود که بزرگان اسلامی جرات سخن گفتن نداشتند و افراد برجسته اسلامی مانند: شهاب الدین سهروردی و عین القضاة همدانی برای ابراز عقیده خود که تنها کمی با عقاید مسلمانان مقدس نما متفاوت بوده است تکه تکه میشوند و یا به آتش کشیده میشوند. با این تفصیل از فضای وحشت و غارت گری و تقدس ویرانگر و عقب افتاده گی های فکری اعراب در ایران فیلسوف ایرانی که خود را عاری از هرگونه عرب گرایی و دین نمایی میدانند زبانزد روزگار خود میشود و این تنها به آن دلیل است که متانت و زندگی ساده و بدون هرزگی و مملو از علم و دانش را برای خود بر می گزیند. او بگفته تاریخ نگاران گوشه گیر و آرام بوده است.

خیام شاید چنین بوده است و از مردمانی که زندگی را تنها در تفکرات کودکانه و واپس گرا میدیده اند به تنگ آمده بود و دوری از اجتماع را گزیده بود. نهایت وی در سال ۵۱۷ هجری قمری بعد از گذشت حدود هفتاد و اندی درگذشت.

در دایره های کامدن و رفتن ماست آنرا نه بدایت نه نهایت پیداست
کس مینزند دمی درین عالم راست کاین آمدن از کجا و رفتن بکجاست.

خیام از دید بزرگان ایرانی و جهان

ارنست رنان: خیام نمونه برجسته آزاد اندیشی آریاییها بوده است. او پیوسته میکوشید تا گردن خود را از دست قوانین خشک و انعطاف ناپذیر اعراب رها کند.

محقق روسی یوگنی برتلس در مقدمه کتابش درباره خیام میگوید: برهمگان واضح است که خیام ریاضی دان و فیلسوف ایرانی در روزگار خود با چه دشواریهایی روبرو بوده است. حتی مورخین شریعت اسلامی تفکرات او را مارهای زهر آگین و گزنده شریعت اسلام میدانستند. به نظر میرسد خیام در جلسات علمی اش سروده هایی جنجالی میگفته است که آنها از ترس حاکم شرع دهان به دهان آنرا چرخانده اند و امروز خیام بدون تردید ایرانی اصیل و بدور از هرگونه خرافات مذهبی و دینی بود. وی با بجای گذاشتن کتاب نوروزنامه ثابت نمود که به دین زرتشتی علاقه وافری دارد و احترام خاصی برای پیامبر ایران قائل است و جشنهای ایرانی (فروردینگان - خردادگان - مهرگان - سده - نوروز و...) برایش اهمیت خاصی داشته است و در جهت ماندگاری فرهنگ ایرانی تلاش نموده است. این عقیده خیام بدون شک از اساتید خود یعنی محمدابن زکریای رازی و ابن سینا گرفته شده بود. زکریای رازی در قرن سوم با صراحت کامل اعلام کرد: "عقل بزرگترین موهبت خداوند است و به مدد آن میتوان در این دنیا و آن دنیا سعادت مند شد و به یاری خرد و دانش و تفکر از وجود انبیا مستغنی و بی نیاز هستیم". خیام نیز میگوید:

می میخورم و مخالفان از چپ و راست گویند مخور باده که دین را اعداست
چون دانستم می عدو دین است والله بخورم خون عدو را که رواست

ای صاحب فتوی ز تو پر کارتیرم با اینهمه مستی ز تو هشیارتریم
تو خون کسان خوری و ما خون رزان انصاف بده کدام خونخوار تریم

رباعیات خیام در جهان

گفتار فلسفی این بزرگ مرد ایرانی در جهان امروز به تمام زبانهای دنیا ترجمه شده است و در بسیاری از دانشگاه معتبر جهان کتب وی تدریس می شود. به راستی جهان به این پیر خرد ایرانی میباید.

تا سال ۱۹۶۰ نیز بیش از ۳۰۰۰ کتاب و رساله درباره خیام نوشته شده است. منظومه فیتز جرال (۱۸۷۵) که توسط این فرد انگلیسی جمع آوری شد را میتوان نخستین اثر جهانی از خیام دانست که تبلیغ وسیعی در جهان توسط منظومه او انجام شد.

تا امروز ثابت شده است که رباعیات خیام به تمام زبانهای زنده دنیا ترجمه شده است. رباعیات جهانی خیام نام و فرهنگ ایران را برای ابدیت زنده نگه داشته است. تندیس این بزرگ مرد ایرانی، اسطوره مشرق زمین در دانشگاه فلورنس ایتالیا نصب گردیده است و حسین فحیمی مسئول ساخت این تندیس شده بود. هر ساله در ۲۸ اردیبهشت ماه یاد و گرامیداشت او در نیشابور برگزار میگردد و مردم بسیاری از شهرهای گوناگون بر مزار پاک این فیلسوف، عارف و ستاره شناس بزرگ ایرانی گردهم می آیند. یادش گرامی. روحش شاد.

زندگی رسم خوشایندی است

من به سیبی خوشنودم
و به بوییدن یک بوته بابونه
من به یک آینه، یک بستگی پاک قناعت دارم
من نمی خندم اگر بادکنک می ترکد
و نمی خندم اگر فلسفه ای، ماه را نصف کند
من صدای پر بلدرچین را، می شناسم،
رنگ های شکم هوبره را، اثر پای بز کوهی را
خوب می دانم ریواس کجا می روید،
سار کی می آید، کبک کی می خواند، باز کی می میرد،
ماه در خواب بیابان چیست،
مرگ در ساقه خواهش
و تمشک لذت، زیر دندان هم آغوشی

لحظه ای با من باش

لحظه ای با من باش، تا که از آن لحظه برویم تا گل
که ببندم از نگاه تو به هر ستاره پل
لحظه ای با من باش، تا که از تو نفسی تازه کنم
تا از آن لحظه با تو، سفر آغاز کنم
سفری تا ته بیشه های سر سبز خیال
تا به دروازه های شهر آرزوهای محال
سفری در خم و پیچ گذر ستاره ها
از میون دشت پر خاطره ترانه ها
لحظه ای با من باش
لحظه ای با من باش

لحظه ای با من باش تا به باغ چشم تو پنجره ای باز کنم
از تو شعر و قصه و ترانه ای ساز کنم
شعری هم صدای بارون رنگ سبز جنگل و آبی دریا
قصه ای به رنگ و عطر قصه های عاشقانی دنیا
از یه لحظه تا همیشه، میشه از تو پر گرفت تا اوج ابر
کوچه پس کوچه شهر و با خیالت پرسه زد تا مرز فردا
لحظه ای با من باش
لحظه ای با من باش

کسی نیست بیا در خود نگریم

فرقی نمی کند گودال آب کوچکی باشی یا دریای بیکران، زلال که باشی آسمان در توست
وقتی مفاهیم و آرمانهای خود را عوض می کنیم وضع جسمانی و شکل ظاهریمان نیز
عوض می شود

اگر در شب برای از دست دادن خورشید گریه کنی ستاره ها را نیز از دست خواهی داد
برگ در انتهای زوال میافتد و میوه در انتهای کمال بنگر که چگونه میافتی چون برگی
زرد یا سیبی سرخ؟

آنکه به تصاویر کوچک و نزدیک خیره می شود تشخیص آنچه را که بزرگ و دور است
دشواری خواهد یافت

جرم این است که ندانیم زندگی خیلی ساده تر از اینهاست که ما فکر می کنیم.

تمام افکار خود را روی کاری که دارید انجام می دهید متمرکز کنید. پرتوهای خورشید
تا متمرکز نشوند نمی سوزانند.

هنگام گسست و بریدن از همه چیز، می توانی بسیاری از نداشته ها را در آغوش کشی.

نیایشگاه ایزد بانوی آب

به بهانه جشن آبانگان

نویسنده: م مولایی

بر گرفته از تارنمای بازمانده های فرهنگی



تاق گرا در سرپل ذهاب این نظریه را مطرح کرد که ممکن است این بنا باقی مانده یکی از کاخهای خسرو پرویز در دوره ساسانی باشد که البته وجود شواهد دیگر به نظریه اول قوت بیشتری می بخشد. این نیایشگاه از دوران اشکانی قابل ستایش بوده و تیریدات‌ها (تیردادها - تعدادی از پادشاهان اشکانی) در نیایشگاه آناهیتا تاج گذاری می کرده‌اند. معبد آناهیتا در دوره ساسانیان هم مورد استفاده بوده و بازسازی شده است. کاوش‌ها نشان داده این نیایشگاه در دوران سلجوقی، ایلخانی، صفویه و قاجار به منظورهای دیگر مورد استفاده قرار می گرفته و از هر کدام از این دوران‌های تاریخی اثری در نیایشگاه به جا مانده است. در قرن یکم بعد از میلاد مسیح اسیدور شاراکس جغرافیدان یونانی اولین کسی که در کتاب خود به نیایشگاه آناهیتا اشاره کرده و آن را نیایشگاه آرتامیس نامیده است. از قرن نهم تا چهاردهم مورخان اسلامی از این منطقه دیدن نموده و مشاهدات خود را در گزارش‌هایشان ثبت کرده‌اند. ابن فقیه در کتاب مشهور البلدان نوشته است: «هیچ ستونی شگفت انگیز تر از ستونهای نیایشگاه آناهیتا کنگاور نیست.» نیایشگاه آناهیتا به تدریج در طول سالیان دراز تخریب شده است. آثار معماری متشکل از گچ و آهک را مردم محلی برای تهیه گچ و آهک تازه استفاده می کردند. در طول هزاران سال مردم کنگاور با ذوب گچ و آهک موجود در محوطه تاریخی، بقایای ساختمانی نیایشگاه آناهیتا را نابود کرده‌اند. معبد پس از زلزله کنگاور در سال ۱۳۳۶ و ساخت و سازهای مردم تقریباً به یک خرابه تبدیل شده بود.

آتش کنونی (وضعیت)

بدون شک نیایشگاه آناهیتا به لحاظ ارزش تاریخی از جمله برجسته ترین آثار و میراث‌های فرهنگی سرزمین ایران است. همچنین ویژگی‌های منحصر به فرد این محوطه تاریخی می تواند در جذب گردشگر داخلی و خارجی و رونق اقتصادی منطقه هم تاثیر گذار باشد. در حالی که این اثر سال‌هاست در انتظار ثبت در



ایزد بانوی نگهبان آب در ایران باستان

«آناهیتا» به معنای پاک و دور از آلودگی در باور ایرانیان باستان الهه آب، فرشته نگهبان چشمه‌ها و باران و همچنین نماد باروری، عشق و دوستی بوده است. این اعتقاد از دوران پیش از زرتشت در ایران وجود داشته و در دوران‌های بعدی هم مورد توجه قرار گرفته است.

توجه به آناهیتا از دوره اردشیر دوم هخامنشی در ایران مرسوم شده و در دوره‌های تاریخی بعدی یعنی اشکانی و ساسانیان هم ادامه داشته است. در کتیبه‌های به جا مانده از این دوره‌های تاریخی اشاره‌ها و تصاویری از آناهیتا در کنار نام اهورا مزدا به چشم می خورد.

«در نقش برجسته تاق بستان، خسرو پرویز پادشاه ساسانی در میان اهورامزدا و آناهیتا ایستاده است. در این نقش برجسته، آناهیتا که در سمت راست شاه ایستاده، تاجی همانند اهورا بر سر و در یک دستش حلقه فر ایزدی را نگه داشته و در دست دیگرش کوزه‌ای است که از آن آب می ریزد.»

به احترام این الهه ایرانی نیایشگاه‌ها و تندیس‌های فراوانی در دوره‌های تاریخی پیش از اسلام در سرزمین ایران ساخته شده است. از آناهیتا یادواره‌هایی (شامل معابد و کتیبه‌ها) در همدان، شوش، کازرون و آذربایجان، کرمانشاه و کنگاور به جای مانده است. نیایشگاه آناهیتا در کنگاور مشهورترین نیایشگاه منسوب به آناهیتا در ایران است.

در سالنمای ایرانی روز دهم ماه آبان باستانی برابر با چهارم آبان کنونی به عنوان جشن آبانگان یاد شده است. آبانگان جشن آناهیتا (آناهید)، الهه آب است. در جشن آبانگان، ایرانیان به ویژه زنان در کنار دریا یا رودخانه‌ها، الهه آب را نیایش می کردند.



پیشینه تاریخی

بنای نیایشگاه آناهیتا در شهر کنگاور از شهرستان‌های استان کرمانشاه قرار دارد. این بنا بر روی تپه‌ای با ارتفاع ۳۲ متر و در ابعاد ۲۰۹ متر در ۲۲۴ متر ساخته شده است. ارتفاع ستونهای این بنا نسبت به قطر آنها سه به یک است و این باعث شده در میان تمام معابد دنیایی نظیر و منحصر به فرد باشد. نیایشگاه آناهیتا دومین بنای سنگی ایران پس از تخت جمشید است. هر چند در مورد ماهیت این بنا اختلاف نظر وجود دارد و برخی آنرا کاخ ناتمام خسرو پرویز دانسته‌اند ولی نظریه معروف تر بنا را نیایشگاهی برای الهه آناهیتا می داند. نخستین حفاری‌های باستان‌شناسانه سال ۱۳۴۷ انجام شد و طبق تحقیقات اولیه، بنا را مکانی برای پرستش الهه آناهیتا در دوره اشکانی دانستند. در سال ۱۳۵۴ کاوش‌های بعدی و پیدا شدن سنگ کنگره‌ای مشابه



فهرست جهانی یونسکو قرار دارد هنوز اراده لازم برای آماده شدن بنا به منظور ثبت جهانی وجود ندارد. یکی از موانع ثبت این اثر در فهرست جهانی یونسکو کامل نشدن پژوهش در مورد سابقه بنا و قطعی نشدن نظریه‌های مربوط به سابقه تاریخی آن است. البته نه تنها سالهاست فعالیت پژوهشی در این منطقه متوقف شده، بلکه اقدامات لازم برای حفظ و نگهداری آثار بدست آمده و آماده‌سازی محوطه تاریخی معبد هم انجام نمی شود.

معبد آناهیتا در سال‌های اخیر با انواع و اقسام مشکلات مواجه بوده است. محاصره شدن در حصار کانتینرهای میوه و تره بار، مشکل بوی فاضلاب که محوطه تاریخی را فرا می گرفته، تبدیل شدن به محلی برای جمع شدن اراذل و اوباش و معتادان، تبدیل شدن به محلی برای چسباندن پوست‌های تبلیغاتی ایام انتخابات تنها بخشی از مشکلات چند سال اخیر این محوطه تاریخی هستند. نگاهی به این لیست مشکلات ابتدایی نشان دهنده بی توجهی مسئولان به حفظ این بنای تاریخی است.

در دو-سه سال اخیر هر چند اوضاع کمی بهتر شده اما هنوز تا تبدیل شدن نیایشگاه آناهیتا به یک محل مناسب گردشگری راه زیادی مانده است. پاکسازی محوطه کامل نشده و مسیر مناسب برای گردشگران در نظر گرفته نشده است، بقایای شعارهای تبلیغاتی، انقلابی و انتخاباتی و یادگاری‌های شخصی بر روی آثار تاریخی به چشم می خورد، محوطه تاریخی گاهی روزها محل بازی کودکان محلی و شب‌ها محل گردهم آمدن افراد دیگری است و از وجود امکانات اولیه رفاهی برای گردشگران در منطقه هنوز خبری نیست.

28 Pages

GOOD THOUGHTS



The ZOROASTRIAN Journal

Volume II, Issue 4

California Zoroastrian Center

Winter 2007/3745 Zoroastrian Calender

Cover Story:

Farsi, Persian or Iranian?

PERSIAN

NOT

FARSI

Topics:

- Famous Iranian- Americans
- The Story of three Magi
- A price for peace



The Zoroastrian Journal

Vol. II No.4
Publish: Quarterly
Winter 2007

Topics:

Religions, Culture, Social,
Science, History, News...

Senior Editors:

Bahram Deboo
Shahrooz Ash

Chief Editor:

Mehrdad Mondegari

Director and Publisher:

California Zoroastrian Center
A Non Profit Organization

Board of Directors, Session 15

Ardeshir Baghkhaniyan,
Houshang Farahmand,
Sohrab Khosraviani,
Farshid Namiraniyan,
Goodarz Bakhtiari,
Kaweh Behizadeh

Typesetting & Page layout:

Hassan Alizadeh

Printed By:

LA WEB PRESS

Distribution By:

Vahik Abkarian

Authors/Writers

Armita Dalal,
Dr. Ali Jaffary,
Dr. Niaz Kasravi,
Mahzad Shahriari,
Behram Deboo,
Shahrooz Ash,
Roshan McArthur,
Roya Waltman,
Dr. Jose Luis Abreu,
Ardalan Keykavoussi,

Email: info@CZCJournal.org

Tel: 714- 893-4737

Fax: 714- 894-9577

WWW.CZCJOURNAL.ORG



CALIFORNIA ZOROASTRIAN CENTER

8952 HAZARD AVENUE
WESTMINSTER, CA 92683
U.S.A.

(714) 893-4737 Fax (714) 894-9577

www.czc.org

Email: info@czc.org

**Ahura Mazda [Wise Lord] is the Zarathushtrian God.
Zarathushtrians believe in Good Thoughts, Good Words and Good Deeds.
Asho Zarathushtra Spitaman is our prophet and teacher.**

The Zarathushtrian sacred text is called the Avesta. The five Gathas in the Avesta are the very divinely inspired words of Asho Zarathushtra, the holiest of the holies. The Zarathushtrian religion is the oldest monotheistic religion in the world, dating back to the fourth millennium. According to Zarathushtra there is only one God. True Zoroastrians follow the path of Asha [Righteousness]. Our religion teaches us to respect these four elements; Water, Fire, Air and Earth. Zarathushtra says that the divine is present within each one of us and in all things. This divine flame should not be contaminated, but sustained by good thoughts, good words and good deeds. In the Avestan text Yasna 17.11, Zarathushtra expresses his beautiful thought by speaking of the fire in all things, the fire within each one of us. If the divine is present in all of us, then one must accept that Humans are divine. In fact all beings with life are a divine creation of the creator. Zarathushtra is the first person to advocate freedom of choice; in the Gathas it is stated that Ahura Mazda made us such. This is why Zarathushtra is known to be the father of free will.

‘Zoroastrianism is the oldest of the revealed world religions, and it has probably had more influence on mankind, directly and indirectly, than any other single faith.’ - Mary Boyce, *Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices* (London: Routledge and Kegan Paul, 1979, p. 1)

‘Zoroaster was thus the first to teach the doctrines of an individual judgment, Heaven and Hell, the future resurrection of the body, the general Last Judgment, and life everlasting for the reunited soul and body. These doctrines were to become familiar articles of faith to much of mankind, through borrowing by Judaism, Christianity and Islam; yet it is in Zoroastrianism itself that they have their fullest logical coherence.’ - Mary Boyce, *Op. Cit.* (p. 29)



COVER STORY

Page 4 - Fari, Persian or Iranian?

WORLD NEWS

Page 5 - The restoration of 5000 year old Persian harp
- World's oldest inscription unearthed in Jiroft

KIDS CORNER

Page 6 - The first Aryan prophet
- Two wolves

YOUTH CAFE

Page 7 - A rising Zoroastrian star
- Famous Iranian- Americans

LITERATURE

Page 8 - The life of Omar Khayam
- Little things in life
- Nobody is Around; let's look deep inside

GATHAS SECTION

Page 9 - The Story of three Magi:
What's the Truth?

HUMANITY

Page 10 - A prize for peace
- Profile in peace

History & Culture

Page 11 - Zoroastrianism in China

PHILOSOPHY

- USHTA! USHTA! USHTA!
What does it mean?

GENERAL

Page 12 - Profiles in Peace
- The Story of Three Magi

Page 13 - The spirit of a nation:
A review of Bam 6.6

Page 14 - The Monterrey Experience

Editor's Note

By Mehrdad Mondegari

As we approach the final days of 2007 and prepare for the year-end holidays, we see much joy and happiness on the faces of people around us. After the Thanksgiving holiday, a variety of ethnic and religious celebrations such as Christmas, Yalda (for the Iranians), Kwanzaa and New Year appear on the calendar. We have a diverse population in America, and these festivities reflect the great diversity of cultures that we encounter here.

We see the Western world celebrating the season with great enthusiasm, and this enthusiasm is also reflected in the increase in charitable donations made at this time of year. Each person celebrates and gives based on their means, as well as on their own personal and religious beliefs. Often friends and family unite in this cause.

According to the United States Census Bureau, more than 50 percent of annual donations are made during the last five weeks of the year. According to the Census Bureau, religious organizations push for this drive in the month of December. It's the time of year when we receive more gift catalogs in the mail and emails asking for end-of-year donations. And there is good reason for this. Without the help of their members, these organizations could not survive, and they know that year-end holidays are the most productive time for them.

The California Zoroastrian Center is a non-profit religious and cultural organization, which is very active in expanding Persian and Zoroastrian culture in the United States. They feel that the spread of this knowledge can be a great asset for all, including our American countrymen and countrywomen. Establishing and keeping alive the Zoroastrian heritage, with its great achievements in the past and present, brings considerable pride and joy to all Iranians. The spread and understanding of Zoroastrian culture needs the unity and support of every person who loves it.

If your desire is to spread this noble message, then this is a very good time to support the California Zoroastrian Center. Perhaps you'd like to make your year-end tax-deductible donation to the CZC? It's very easy to do.

It is up to us to teach our righteous Aryan culture to all children. We are taking this step and need your help and support if it is to be a success. May you all be blessed with happiness and wisdom in the new year.



Special Thanks To our Sponsors

**Dr. Ardeshir & Mrs. Shida Anoshiravani
For their Generous Donation**

Farsi, Persian or Iranian?

By **Ali A. Jafarey**

Introduction: There are about 6,000 languages in the world. They are known either by the name of the original tribe, nation, country or cause. There is English originally spoken by the Angles, Turkish spoken by the original Turkic nation, Hindi spoken by the people of the country of India, and Urdu created in the camp (urdu) of the Mogul Emperors by the intermingling of Persian and Indic. It shows the diversity of naming the languages.

The naming, however, has not confined any language to its native speakers or stopped it from spreading outside the original boundary. English, originally confined to England, and even today spoken by 54 million White 'Englanders', has reached 514 million speakers, out of whom 350 million speak it as their second language. It is the most widely spoken language of the world. Urdu, the 'camp' language of definitely less than 100,000 soldiers and servants, has, within 400 years, about 500 million speakers. It is the mother tongue of 275 million and the second language of 225 million.

Farsi: This brings us to Farsi, Persian or Iranian. Fârsi is but another form of Pârsi, and it means belonging to Fârs/Pârs, always a state or province of Iran. Although Darius the Great, Achaemenian King-of-Kings, and his descendents call themselves as Pârsa, Persian and also their land as Pârsa, their language is Ârya, Aryan (Iranian). If that was the case during the Achaemenian period (550-330 BCE), then why is it known by the name of Fârsi/Pârsi by its speakers today?

The Achaemenians were succeeded, after the overthrow of the Macedonian rule (330-250 BCE), by the Parthians, Iranians of the eastern flank of the Iranian Plateau. They, like other Iranian groups, had their language. It was called after their name, Parthian.

It may be mentioned here that because of the early supremacy of the Middle Iranian group, called Mâda (literally 'mid, midst, middle'), other groups were called 'flank', and that is Pârsava in Old Persian and Pârthava in Parthian. Mâda, the Medes, lived in the 'middle' and their 'flanks' (Pârsava and Pârthava) lived around them. Pârthava evolved into Pahlavik/Pahlavi later and we know that it is one of major Middle Iranian language. It may be noted that while Avesta has peresav and Sanskrit parshav for 'flank', the two have finally evolved in pahl in Persian and pasly in Hindi/Urdu.

The Sassanians succeeded the Parthians. Their empire, larger than the Parthian federation, lasted from 224 to 652 CE. They were Persians and their language, akin to Parthian, was Persian (Pârsik/Pârsi). Obviously and quite naturally, Pârsi spread fast throughout the empire, an empire which had its akin languages all over and it was easy to switch over to it.

Arabic Arrives, Pârsi Persists: The Arabs came and they imposed and enforced their religion, Islam, and their language, Arabic, throughout their conquered lands, from the Chinese borders in the east to Morocco in the west. Islam became the dominant and dominating religion, but linguistically, while the western part succumbed to the language, the eastern part, the Greater Iran, resisted and finally rose within 200 years, to revitalize Pârsi in the region. It slowly and surely became the formal and literary language of the eastern peoples—Iranians, Turks, Mongols and Indians. It was the common language of the Rulers of Bukhara in the east, the Moguls in the Indian sub-continent, Seljuks in the western part of Asia, the Ottomans in Euro-Asia, and their predecessors and successors. It was the most dominant language in the world of its time.

In its thousand years of dominance, Pârsi has produced one of the best and finest literature from the 'a' of 'anatomy' to the 'z' of 'zoology' on animals, art, architecture, astrology, astronomy, drama, food, games, geography, government, history, humor, literature, magic, medicine, music, religion (Zoroastrian, Manichaeism, Mazdak Movement, Islam, Sufism, Christianity and Baha'ism), science, 'translation and commentary' (from Arabic, Greek, Pahlavi, Sanskrit, Turkish and other languages into Pârsi), and other fields of the human life. Phonetically, it sounds sweet to ears. Its articulated vowels make it much less guttural. Its poetry is, perhaps, the richest in language, expression, inspiration, narration, rhyme, tune, length, height and depth in the world languages.

Well-known Pârsi authors, numbering around 400 persons, are not only writers, generally prolific, but simultaneously a combination of two or more as architects, artisans, astronomers, chemists, court flatterers, ecologists, fictionists, geographers, historians, linguists, litterateurs, mathematicians, musicians, mystics, philosophers, physicians, poets, politicians, rulers, scientists, teachers, technologists, theologians and zoologists.

Among those known better in the Western World are: Abhari (Asir al-Din Abhari), Al-pharabus (Abu Nasr Farabi), Avicenna (Abu Ali Sina), Biruni (Abu Reihan Biruni), Ferdowsi (Abol Ghassem Ferdowsi Tusi), Geber (Jaber Ibn Hayyan), Hafez (Khajeh Shams al-Din Hafez-e Shirazi), Haravi (Abu Mansur Movaffaq Heravi), Kashi (Ghyas al-Din Jamshid Kashi), Kharazmi (Mohammad Kharazmi), Khayyam (Omar Khayyam Nishapuri), Rhazes (Zakariya Razi), Rumi (Mowlana Jal al-Din Mohammad Balkhi), and Sa'di (Sheikh Sharaf al-Din Mosleh Shirazi).

Its Shâhnâmeh, the Book of Kings, composed 1,000 years ago by Ferdowsi Tusi, is unique in the World Literature. Consisting of 60,000 couplets, it begins in the name of 'God of Life and Wisdom', Who is higher than human conception and Who created the Universe and maintains and guides it. It praises Wisdom as the best Gift of God to humanity. God created the earth along with fire, air and water, and then the plants and

animals. Mankind appeared in an erect posture. The human history begins from the days of cave-dwelling, vegetarian food, scanty covering and stone implements, through the discovery of kindling fire, turning to the 'devilish' meat eating, animal domestication, architecture, dress making, metal implements, medicine, commerce and navigation, to the invasion of Iran by the Arab Muslims and the end of the Sassanian Empire. That is where the Shahnameh ends. As a nationalist, Ferdowsi did not want to continue the History of Iran under alien occupation.

Persian: Then, came the British, French, Spanish, Russian and other imperialists, who, basing it on the Latin Persianus, called it 'Persian' in English, 'Persienne' in French, 'Persa' in Spanish, 'Persidskiy' in Russian, and so on. The British and the Russians went a little further. They imposed their languages over their empires at the cost of Persian, the common language that bound the peoples in Turkey, Caucasia, Central Asia and British India to the reduced Iran (Persia) and the newly-created Afghanistan in a common culture.

Although reduced in its proportion, Persian is still spoken in Afghanistan, Iran, Pakistan, Tajikistan and Uzbekistan as a major native language, and in Armenia, Australia, Austria, Azerbaijan (Republic), Bahrain, Britain, Canada, Denmark, France, Georgia, Germany, Greece, India, Iraq, Israel, Netherlands, Oman, Qatar, Saudi Arabia, Southern Russia, Spain, Sweden, the United Arab Emirate and the United States of America as a minor language. In total, there are 71 million Persian speaking natives and almost an equal number non-natives.

And when speaking and writing in English, it should be called Persian, Persienne in French, Persa in Spanish, Persidskiy in Russian, and not Farsi, just as, in Persian, one calls English 'Englisi', French as 'Faransavi', Spanish as 'Españiyai', and Russian as 'Rûsi'. So do the English, French, Spanish, Russians and all others for the names of other languages in their respective languages.

Persian-Pashtu Politics: Persian is Fârsi/Pârsi for all the Indo-Iranian peoples. Its classical written and read style is called 'Fârsi-ye Dari – Royal Persian'. Today, one hears of Farsi, Dari and Tajiki as if they are three different languages, spoken in three different countries. It has its political reasons.

After the murder of Nader Shah Afshar (1746), Iran was caught in internal turmoil. One of his top generals, Ahmad Durrani Abdali, an Afghan (Pashtun), took over the reign in what is Afghanistan today and a part of India. It became to be known as the 'Kingdom of Kabul'. It paved the way for the superiority of Pashtuns, called Afghân in Persian. Later, as a result of the 'Big Game' between the British and Russian in the 19th Century, and two Afghan Wars and one Persian battle by the British, a buffer state was created to have the British India immune from the Russian Imperialism. The name Afghânistan, applied to the land inhabited by the Afghans/Pashtuns in the southern part of the Kingdom overlapping into the Indian Sub-Continent, was extended to cover the entire Kingdom in 1919. Although Persian continues to be the major language of Afghanistan and about 70 percent speak it as their mother tongue or second language, the population which spoke it as its mother tongue were known as Fârsivân. That reminded the Pashtuns in the political fields of the affiliation to Persian and Persia. So a movement was started in the 1960s to alienate from Persian and Persia. Fârsi became formally to be called Dari, with a fake etymology of belonging to 'darra – valley' part of Afghanistan and the Fârsivâns became Tajiks! It was fanned that Dari was a different language from Farsi. Years passed and the events in Iran and Afghanistan brought many emigrants to the United States. The very hot 'hostage' issue, with the Islamic Republic of Iran, made most of the Iranian immigrants avoid their connection with Iran, Persia and Persian. They took the hint from their Afghan neighbors and began calling their language as Fârsi and not Persian. And this has made the Americans drop 'Persian' for Farsi!

Iranian: Had the Iranians followed the Achaemenians and had they called their common language group as Iranian, today we would called it Iranian {Irani} just as the Arabs, both the original natives and the later 'Arabicized', called and call the group of the Arabian languages as 'Arabic (arabi)' and the Turks, both the original and 'Turkized', called and call the group of the Turkic languages as 'Turkish (Turki)'. Why the term 'group', because just as among the Iranian group, Kurdish of the west is not fully understood by the Baluchis of the east and Bandari of the Persian Gulf by the Gilanis of the Caspian Sea, the language spoken by the Omanies is not fully understood by the Egyptians, and the language spoken by the Uzbeks falters on the ears of the Turks of Turkey.

As a result, while not calling Persian (Fârsi) as Iranian (Irâni) has resulted in dividing the Iranians from the Pashtuns in the east to the Kurds in the west, it has united the Arabian and Turkic peoples so much so that some Iranian Azerbaijani consider themselves Turks and feel closer to Uzbeks and Turks of Turkey and some Khuzistanis feel more Arabian than Iranian. It is an irreparable mistake since the Parthian period. The term 'Irani (Iranian)' cannot replace Fârsi (Persian).

The only solution lies in understanding that although originally English belonged to the Angles, today it is proudly owned by the peoples, who have far or no ethnic relations with the Angles. If Africans, Australians, Indians and North Americans call their language English, and the Central and South Americans call their language Spanish, and yet do not feel any alien ethnic pinch, why should Iranians, from 'a' of Azari to 'y' of Yazdi feel any inferiority acknowledging their mother or second language as Farsi/Parsi/Persian? Persian still binds the peoples from the eastern Mediterranean to the Pamirs heights in history, culture and art, and this is only and only because their ancestors promoted Persian to its heights much more than the people of Fars/Pars. Acknowledging Persian as their inherit language, they would come closer and closer once again to the unity they enjoyed together.

Conclusion: It is Pârsi/Fârsi for the Indo-Iranian peoples, is only Persian in English and is one of the Irani (Iranian) languages across Eurasia.

Prosperous be Persian, Pâyandeh bâd Pârsi, Âbâd bâd Iran va shad bâd Irani!

UN commissions the restoration of 5000-year-old Persian harp



The United Nations has commissioned the restoration of an ancient Iranian string instrument, a Persian harp, in the city of Qazvin. 'The Persian harp dates back to 3000 BCE and is going to be restored after seven years of historical research,' said Seifollah Shokri, the craftsman in charge of the restoration.

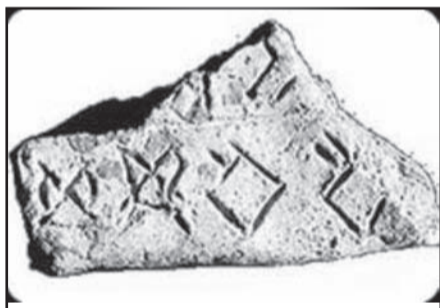
'The instrument was first identified by a research team from Chicago University while excavating an ancient hill in the southern province of Khuzestan, which bore the image of the world's oldest music orchestra,' he added. 'The project will be finished by the year 2009, and the restored harp will be unveiled at the first International Civil Planning Olympiad in Persepolis.'

The four-thousand-year-old 'Song of the

Creation' will also be performed during the Olympiad. This song, which was found on an ancient cuneiform plaque, has been transcribed into modern musical notation.

The harp (called Chang in Persian) flourished in Persia in many forms since its introduction in about 3000 BCE. The original version was an arched harp, which was replaced around 1900 BCE by angular harps with vertical or horizontal sound boxes.

World's oldest inscription unearthed in Jiroft



Archaeologists working on a site in the Iranian city of Jiroft, near the historical site of Halil Roud, believe they may have unearthed the world's oldest inscription.

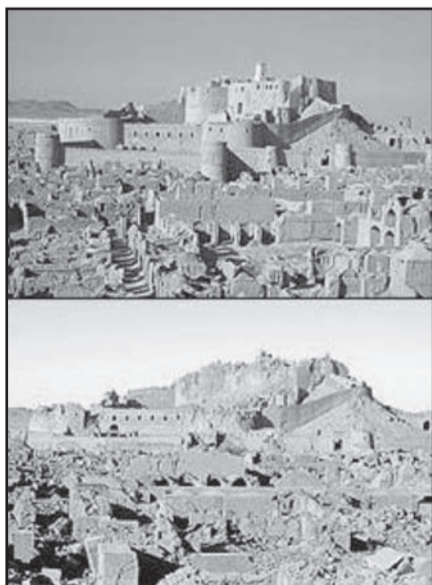
The leader of the excavation, Professor Yousof Majid-Zadeh, announced: 'The inscription, discovered in a palace, was carved on a baked mud-brick whose lower left corner has only remained. The only ancient inscriptions known to experts before the Jiroft discovery

were cuneiform and hieroglyph. The new-found inscription is formed by geometric shapes, and no linguist around the world has been able to decipher it yet.'

He and his team believe that the inscription is the most ancient form of written script ever discovered. They also believe that the Elamite written language originated in Jiroft, before spreading across the country.

During the past five seasons of excavations, archeologists working on the site have found many artifacts that they believe confirm a civilization dating back to the third millennium BCE. In the next season, they plan to focus on the temple and sites where previous tablets were found.

Bam Citadel before and after the 2003 earthquake



An Iranian-Italian archaeological team has started an emergency operation to restore one of the damaged bastions of Bam Citadel. The Italian archaeologists will also prepare the final restoration plan of the bastion which will be submitted in a month, and it will begin as soon as the plan is approved by Iranian officials. Two-thousand-year-old Bam Citadel (Arg-e-Bam) was constructed during the Parthian dynasty (248 BCE-224 CE) and is considered to be one of the biggest mud brick complexes in the world. It was severely damaged in the devastating earthquake of December 23rd, 2003. In 2004, 'Bam and its Cultural Landscape' was inscribed on UNESCO's World Heritage in Danger List. The earthquake revealed the Citadel's older layers of mud brick structures, which hold a lot of archaeological interest.

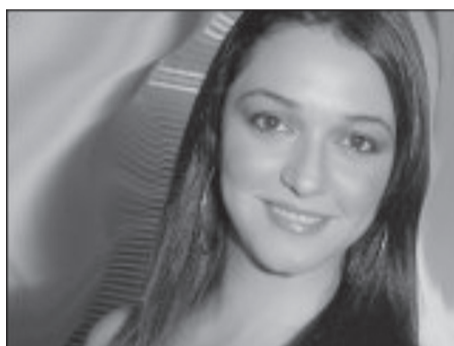
Dutch TV producing historical film about Yazd



Dutch broadcasting corporation KRO (Katholieke Radio Omroep) has recently announced they are to produce a film about Iran's archeological heritage. The company has sent three reporters to the province of Yazd to document its historical monuments and other aspects of the region's cultural heritage. Yazd province has at least 6,500 sites of historical note, and 1,100 of these have been registered on the national heritage list. The KRO crew plan to visit notable

locations such as the famous Zoroastrian fire temple, Alexander's Prison, the Tomb of the Twelve Imams, and the Lari Mansion. This work is being done in conjunction with the Iran Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization.

Nauheed Cyrusi



Indian model, VJ and actress Nauheed Cyrusi has a Parsi background, making her unusual in the entertainment business. Starting her career as a model for well-known products such as Dhara Oil and Head & Shoulders, she launched her acting career with the music video, 'Piya Basanti'. Her first movie was Padam Kumar's Supari, and Nauheed has since had lead roles in films like Lakeer and Anwar. Her latest films are Life Mein Kabhi Kabhi,

with Aftab Shivdasani and Dino Morea, and Aggar starring Shreyas Talpade, Tusshar Kapoor, Udit Goswami.

Yazd prepares to become a World Heritage Site

Cultural experts in Iran are working to prepare the ancient city of Yazd for registration as



a UNESCO World Heritage Site. This summer, Dr Abdin Saleh, the director of UNESCO in Tehran, visited the city to assess its preparedness for registration. In November, according to the public relations department of Iran's Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization (ICHHTO), a dossier is now being prepared.

Alireza Qolinejad, general director of the preservation and restoration department of the ICHHTO, announced, 'Based on agree-

ments, the Cultural Heritage Base of Yazd is in charge of preparing the dossier of the historic city of Yazd for its world registration.' The municipality of Yazd and other related organizations will provide the \$250,000 needed for the Cultural Heritage Base of Yazd to prepare the plan of its three historic quarters.

Located on a desert plateau, Yazd dates back 3000 years to the Median Empire. It is one of the most ancient cities in Iran, known for its striking adobe architecture, and is also a center of Zoroastrian culture. Registration as a World Heritage Site will help to conserve much of the city that is threatened with redevelopment.

Persian water features travel the world



The Iranian passion for water features and copper fountains is being adopted around the world. In Iran, water is a sign of purity and light. Examples of aquatic artistry can be found in historical locations such as Fin Garden in Kashan, Isfahan, which contains the beautiful Fin Bath.

The garden dates back to the Safavid era, and its proximity to the archeological site of Sialk suggests the site may

be several thousand years old. Copper fountains can be found all over the country's parks and gardens. A blend of modern and ancient art forms, these fountains are now also being created all over the United States and Europe, most notably at Buckingham Palace in London.

Dear Children,

The following are the Teachings of Asho Zarathustra, our Prophet, also known as Zoroaster by the Greeks who admired him greatly. You are lucky to be born into this faith and religion because the teachings are so wise and so good.

The Teachings of Asho Zarathustra.

Happiness comes to those who bestow happiness upon others (Yasna 43.1) He asked his followers to carefully choose between good and evil by exercising their freedom of choice through Good Mind – Vohu Manah – thereby attaining the cosmic Truth – Asha – through our Lord's benevolence – Spenta Armaiti – to establish the kingdom of Goodness – Vohu Khshathra – on this earth.

He taught us to be Good and to be Truthful! Our duty is to care for our fellow man and for all God's creations such as animals and plants, and also sources such as fire, sky, air, earth, and waters. Zarathushtra through Ahura Mazda's guidance was the world's first environmentalist to take care of the ecology of our planet.

Zarathushtra taught that we must be responsible for our own thoughts, words and deeds. Be self reliant while helping others. Zoroastrians pray for everyone – the community, the ancestors and for the family. Charity was a very early Zoroastrian teaching and to this day our community is heralded for its generosity.

(Excerpt from Homage Unto Ahura Mazda
By Dr Dastur Maneckji Nusserwanji Dhalla)



Two Wolves

One evening an old Cherokee told his grandson about a battle that goes on inside people. He said, "My son, the battle is between two "wolves" inside us all.

One is Evil. It is anger, envy, jealousy, sorrow, regret, greed, arrogance, self-pity, guilt, resentment, inferiority, lies, false pride, superiority, and ego.

The other is Good. It is joy, peace, love, hope, serenity, humility, kindness, benevolence, empathy, generosity, truth, compassion and faith."

The grandson thought about it for a minute and then asked his grandfather:

"Which wolf wins?"

The old Cherokee simply replied, "The one you feed."

THE FIRST ARYAN PROPHET AND THE CAMPAIGNER OF MONOTHEISM

HIS NAME WAS **ZARATHUSHTRA**, BORN TO PARENTS



POUROOASHB AND DOGHDOO, MARRIED TO WIFE HOVOVI, AND FATHER TO THREE SONS – ISADVAS TAR, ORVATADNAR,

KHORSHIDC HEHR – AND THREE DAUGHTERS – FARIN, TAHRAT, AND POOROUCHISTA. SOME CONSIDER HIS BIRTHPLACE TO BE AZERBAIJAN, AND OTHERS BELIEVE HIM TO HAVE BEEN BORN IN KHORASAN – PART OF THE ANCIENT PERSIAN EMPIRE. MOST OF THE RESEARCH ON THIS TOPIC, HOWEVER, INDICATES HIS BIRTHPLACE

TO BE IN THE EASTERN PARTS OF IRAN, AND THE START OF THE RELIGION SOMEWHERE IN THE KHORASAN PROVINCE. THEY SAY HE REACHED PROPHET-HOOD AT THE AGE OF 30, AND PASSED AWAY AT THE AGE OF 77 – BELIEVED TO HAVE BEEN AT THE HANDS OF HIS ENEMIES. THERE ARE ALSO DIFFERENT ACCOUNTS AMONG HISTORIANS REGARDING THE TIME PERIOD IN WHICH HE LIVED; HOWEVER, THE MAJORITY ESTIMATE HIM TO HAVE LIVED MORE THAN 1700 BC, HUNDREDS OF YEARS BEFORE MOSES.

WE CELEBRATE HIS BIRTHDAY ON MARCH 26TH – KHORDAD DAY – AND REMEMBER AND HONOR HIS PASSING ON DECEMBER 26TH, ON KHIRIZAD DAY. ASHU-ZARTHUSTHRA'S TEACHINGS APPEAR IN THE FORM OF POEMS IN THE GATHAS. THE GATHAS ARE PART OF A BIGGER COLLECTION, KNOWN AS AVESTA.

From the book: A Few Selections from the Religion and Culture of Zoroastrians by Mr. Jamshid Pishdadi

The winter festival of Yalda

It's the time of year when winter festivals are celebrated in cultures all over the world, and among different groups of people within the United States. Just as Christmas is for Christians, Hanukkah is for Jews, and Kwanzaa is for African-Americans, the Persian festival of Shab-e Yalda (also known as Shab-e Cheleh) is a time of great joy.

It falls on December 21st, the first day of winter in the Persian calendar. This is also the start of the Winter Solstice and the longest night of the year. After Yalda, the days grow longer, which is seen as a triumph of light over the powers of darkness.

Yalda, a festival which is thought to date back around 5000 years, is also a celebration of the birth of Mithra, the sun god and protector of truth. Mithra brought light and heat, and therefore prosperity and abundance.

On the night of Yalda, prayers are offered for abundance in the coming year, and fires are burned to help the sun in its battle against darkness.



Shayan Italia: A Rising Zoroastrian Star



If you haven't heard of Shayan Italia yet, it's likely you'll soon know his name. The young Indian singer-songwriter is currently taking the UK pop world by storm. The video for his debut single 'Reflection' reached number four on the British TV Airplay Music Chart, after such well-known acts as the Foo Fighters, Mark Ronson featuring Amy Winehouse, and Kanye West. The song, released on November 5, has been championed by BBC Radio 2, and influential British DJ Neil Fox describes him as 'the most determined artist I have ever met'. The magazine Time Out

called him 'a music superstar in the making' when he reached the top five finalists in VH1's Song of the Year contest.

And he does seem to be a musical tour de force. At 29, he not only writes and performs his own music, but he also manages himself, his merchandise and his marketing – taking full advantage of online sites such as eBay, YouTube and MySpace to build his fan base. In fact, in 1999, he took the unusual step of auctioning part of his future earnings on eBay and raised \$18,000 in a week.

His self-titled album, a mix of light rock, jazz and pop, is set for release in the new year. Italia himself describes his music as influenced by his Indian roots, 'poetic lyrics, simple-yet-powerful music arrangements and crystal clear vocals'.

Italia moved to England in the late 1990s after losing both of his parents to illness. He is a devout Zoroastrian, and it is his faith, he says, that keeps him focused and positive. In June 2005, he performed for the first time at the Zoroastrian Centre for Europe, during the 8th World Zoroastrian Congress. It was such a success, he was asked back to perform again on the closing day.

The message, 'Good Thoughts, Good Words, Good Deeds,' is of great importance to him, and all of his work features a Triquetra symbol, the three focal points of which symbolize for him the Zoroastrian principles.

Many are saying Shayan Italia could be the greatest Zoroastrian musician since Freddie Mercury. **Judge for yourself at www.shayanitalia.com.**

Persian-style Christmas

By Zohreh Khazai Ghahremani

It's 'the night before Christmas, and all through the house,' we rush our last minute gift wraps, my kids, me, and my spouse. Pomegranates hang on the tree, a 'termeh' on its stand, the smell of fresh pine enhances my burning 'esfand'. Santa's not coming, our kids are older, they know. They don't leave him cookies, nor expect his 'ho, ho, ho'. They have learned by now, reindeer's not a Persian thing (Amoo Norooz never flies, over the desert in spring). I stuff raisins and nuts in their hanging gym socks. 'You call that a stocking?!' my youngest of the three mocks. We try to keep tradition, though Christians we're not; for their share of holiday, we give them what we've got. Shopping in December is not unlike the zoo, but we do - while in Rome - just as Romans do. It helps us to belong, we're happy doing this, afraid that if we didn't, a whole lot our kids miss. That's how Persians deal with Christmas - or any other feast. Shopping, eating, and presents? Favorites of the Middle East! You give us any reason, we'll jump to celebrate. We like all the holidays, we love to imitate. Nothing to do with faith or race or who we are, must be in human genes, to shop at the Christmas bazaar. Try hard as we may, to celebrate our own, accustomed to this holiday our young ones have grown. So I roast pistachio nuts on an open fire with spice and take out my recipe for turkey on basmati rice. Baghlava I make, not rum drops or gingerbread. When they ask for eggnog, they get 'doogh' instead. The more our kids grow, the less they want this. A Persian-style Christmas, some day they may miss. Who knows if in time, appreciate they might? As for now, Merry Christmas, 'and to all a good night'. Zohreh Khazai Ghahremani is a retired dentist and a freelance writer. She lives in San Diego, California. (originally printed on December 23, 2003 in The Iranian)

Famous Iranian-Americans

In 2006, the Iranian Studies Group at Massachusetts Institute of Technology (MIT) published a study outlining the socio-economic characteristics of the Iranian-American population.

In the United States, 338,266 residents claim to be of Iranian (Persian) ancestry, though many Iranians claim this number to be largely understated. The largest populations of Persian-Americans can be found in the states of California, New York, Texas, and Washington.

Iranian-Americans have founded and/or participated in senior leadership positions in many major US companies, including many Fortune 500 companies such as GE, Intel, Verizon, Motorola, and AT&T. The founder/CEO of e-bay (Pierre Omidyar) is of Iranian descent. The founder of Bratz (Isaac Larian) is Iranian. In September 2006, Anousheh Ansari became the first female tourist in space. Ansari is the co-founder and former CEO of Telecom Technologies, Inc.

Here is a quick list of prominent Iranian-Americans:

Academia/Science:

Nima Arkani-Hamed, physicist at Harvard

Ali Javan, physicist, inventor of gas laser, Professor Emeritus of Physics at MIT

Firouz Naderi, director of NASA's Mars project

Arts/Entertainment:

Shohreh Aghdashloo, actress and Academy Award nominee

Dan Ahdoot, stand-up comedian

Cameron Alborzian, male supermodel (Iranian father, English mother)

Catherine Bell, actress

Darius Khondji, Oscar-nominated cinematographer

Business/Technology:

Anousheh Ansari, entrepreneur and contributor to the X Prize foundation

Hossein Eslambolchi, AT&T's chief technology officer and the president of Bell Labs

Vartan Gregorian, president of The Carnegie Corporation of New York

Omid Kordestani, senior vice president of Google

Behzad Moslehi, founder/CEO, chairman of the board of directors, IFOS® (Intelligent Fiber Optic Systems)

Mehrdad Nikoonahad, founder & CEO, Nikoo Technology

Pierre Omidyar, founder of e-Bay

Politics:

Goli Ameri, Republican candidate of the US House from the first district of Oregon, United States delegate to the United Nations Commission on Human Rights

Hushang Ansary, former Iranian Minister of Finance and chairman of the National Finance Committee of Bush-Cheney's 2004 Campaign

George Deukmejian, former governor of California

Ross Mirkarimi, member of the San Francisco City Council, Green Party

David Safavian, disgraced former Chief of Staff of the United States General Services Administration

Sports:

Andre Agassi, tennis player

Shawn Daivari, professional wrestler and manager, better known by his stage names, Khosrow Daivari or simply Daivari

Alecko Eskandarian, soccer player, United States national team

TJ Houshmandzadeh, NFL player (father is Iranian)

Michael Shabaz, tennis player, 2005 Wimbledon boys' doubles championship

Sanaz Shabazi, martial arts champion






Ramin Ostowari/REALTOR®
CA DRE #01322564

Commercial & Residential Investment Services
Specializing in Multifamily Apartments
In-State & Out-of-State

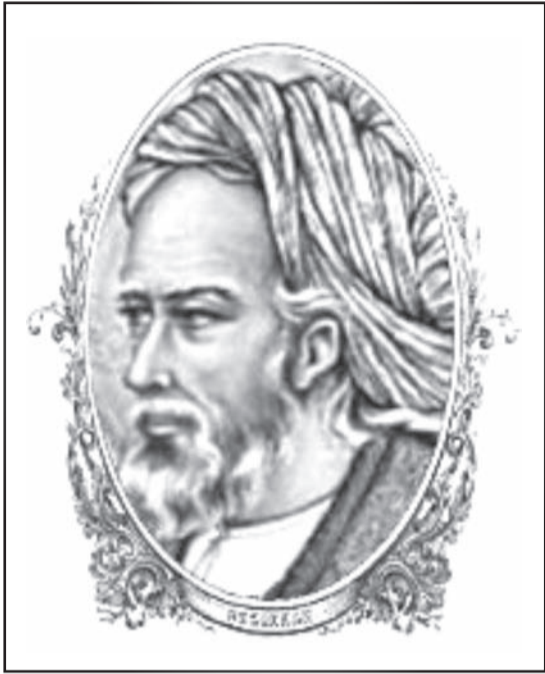
26010 Acero Street, Suite 200
Mission Viejo, CA 92691

Phone: 949.230.7231
Fax: 866.773.1262
Ramin.Ostowari@SothebysRealty.com

"When you want results and not just promises"

The Life of Omar Khayyam

By: Mahzah Shahriyari



Omar Khayyam was born at Naishapur in Khorassan in the latter half of Eleventh Century, and died within the First Quarter of Twelfth Century. Khayyam was a mathematician, scientist, astronomer, philosopher and poet.

Khayyam Major Contributions are: Jalali Calendar (more accurate than the Julian, and almost as accurate as the Gregorian intercalation system), Contributions to Algebra (geometric solution of cubic equations), Astronomical tables, and the Rubaiyat.

“It is written in the chronicles of the ancients that this King of the Wise, Omar Khayyam, died at Naishapur in the year of the Hegira, 517 (A.D. 1123); in science he was unrivaled,—the very paragon of his age. Khwajah Nizami of Samar-

cand, who was one of his pupils, relates the following story: “I often used to hold conversations with my teacher, Omar Khayyam, in a garden; and one day he said to me, ‘My tomb shall be in a spot where the north wind may scatter roses over it.’ I wondered at the words he spake, but I knew that his were no idle words. Years after, when I chanced to revisit Naishapur, I went to his final resting-place, and lo! it was just outside a garden, and trees laden with fruit stretched their boughs over the garden wall, and dropped their flowers upon his tomb, so that the stone was hidden under them.”

He is said to have been especially hated and dreaded by the Sufis, whose Practise he ridiculed, and whose Faith amounts to little more than his own, when stript of the Mysticism and formal recognition of Islamism under which Omar would not hide. Omar was too honest of Heart as well of Head for this. Having failed (however mistakenly) of finding any Providence but Destiny, and any World but This, he set about making the most of it; preferring rather to soothe the Soul through the Senses into Acquiescence with Things as he saw them, than to perplex it with vain disquietude after what they might be.

*The secrets eternal neither you know nor I
And answers to the riddle neither you know nor I
Behind the veil there is much talk about us, why
When the veil falls, neither you remain nor I.*

*Khayam, if you are intoxicated with wine, enjoy!
If you are seated with a lover of thine, enjoy!
In the end, the Void the whole world employ
Imagine thou art not, while waiting in line, enjoy!*

*Heaven is incomplete without a heavenly romance
Let a glass of wine be my present circumstance
Take what is here now, let go of a promised chance
A drumbeat is best heard from a distance.*

*Some in deep thought spirit seek
Some lost in awe, of doubt reek
I fear the voice, hidden but not weak
Cry out “awake! Both ways are oblique.”*

*Good and evil, our moral prison,
Joy and sorrow passing like season,
Fate in the way of logic and reason
Is the victim of far worse treason.*

Little Things in Life

Too often we don't realize
What we have until it is gone;
Too often we wait too late to say
“I'm sorry - I was wrong.”

Sometimes it seems we hurt the ones
We hold dearest to our hearts;
And we allow foolish things
To tear our lives apart.

Far too many times we let
Unimportant things into our minds;
And then it's usually too late
To see what made us blind.

So be sure that you let people know
How much they mean to you;
Take that time to say the words
Before your time is through.

Be sure that you appreciate
Everything you've got
And be thankful for the
Little things in life
That mean a lot.

Nobody is Around, let's look deep inside

There is no revenge so complete as forgiveness.

Josh Billings

By three methods we may learn wisdom: First, by reflection, which is noblest; Second, by imitation, which is easiest; and third by experience, which is the bitterest.

Confucius

Never be bullied into silence. Never allow yourself to be made a victim. Accept no one's definition of your life; define yourself.

Harvey Fierstein

In three words I can sum up everything I've learned about life: it goes on.

Robert Frost

God writes a lot of comedy... the trouble is, he's stuck with so many bad actors who don't know how to play funny.

Garrison Keillor

Success is getting what you want. Happiness is wanting what you get.

Dale Carnegie

The only person who is educated is the one who has learned how to learn and change.

Carl Rogers

The story of the three Magi

What's the truth?

By Behram Deboo

Christmas is coming, and there will be many decorations showing the Nativity scene: Baby Jesus with Mary, and the three Magi adoring and bringing gifts. (This article discusses the origin of the Magi, and was originally published in a past issue of FEZANA Journal. I have made minor changes.)

When we lived in Washington state, I was involved speaking at different churches in the Seattle area about Zoroastrianism through the state's Interfaith Council. During the discussion period, some devout Christians, more than once, asked me the question, 'If the Magi, the three Zoroastrian priests, were first to discover Jesus on the basis of their divine knowledge, why have you Zoroastrians, who were waiting so long for the coming of a Savior, not accepted Jesus as your Lord and Savior?'

Of course, my reply was, 'Jesus was not from the lineage of Zarathushtra and moreover, we have no evidence in our scriptures that he is our savior. Both Avesta and Pahlavi literature are quiet on this story. In fact, we have no writing in our scriptures verifying an event of such magnitude.'

My own research delving into the opinions of Biblical scholars in this matter has led me to suggest that this story was based on a prophecy in the Old Testament, and it had a deeper spiritual meaning to Christians, even though it may have not occurred literally. There was also a political reason to impress the gentiles that three Persian priests from the powerful Persian Empire were searching for Jesus as a messiah. The first Christians believed that this story would allow Christianity to take its roots in Persia and other countries, and help to spread it rapidly among non-Jewish people. Later, this turned into a symbolic interpretation.

Before Christianity, the Roman and Greek gods had their unique place in the hearts of these people. There were statues, temples and all sorts of mythological stories about them. Now it's all water under the bridge.

Amongst the Roman and Greek Christians, these gods do not exist anymore. In a similar manner, this story of the Magi has been deeply implanted in the Christian theology and will remain so until it is replaced or not believed any more.

It would be very hard for all Christians, Muslims, Jews, Buddhists, Sikhs and Zoroastrians to believe in Hanuman (a god with a monkey face and a human body) and Ganesh (a human body with an elephant head) both being anthropomorphic gods. Yet, millions of Hindus believe in them and all the stories related to them. They do puja (worship) to them in a multitude of temples all over India. To act on a belief is to set the faith in motion. However, when Hindus were converted to Islam, Buddhism or Christianity, to them these gods became history. Similarly, Manichaeism and Mazdakism became forgotten religions as they lost out to Zoroastrianism. The former, though spread widely beyond Iran as far as Tibet, was eventually replaced by other belief systems. An interesting fact is that before the prophet Muhammad, Arabs believed in more than 350 gods who are now replaced by one god, Allah. In the Quran, there is no chapter with praise to one of the pagan gods. Thus, Arabs stopped being polytheistic and became strongly monotheistic.

There is a widespread belief among Zoroastrians as well as non-Zoroastrians that the Magi who came to pay obeisance to Jesus were Zoroastrians. Let us look at the historicity and its development in Christian religious thought and art which culminated in paintings, frescoes and carvings at various cathedrals and other places depicting three Magi, Mary and Jesus - thus creating the Nativity scene.

The story

Out of the four recognized gospels, only in the gospel of Matthew do we hear the following account: 'Now when Jesus was born in Bethlehem of Judea in the days of Herod the king, behold, wise men from the East came to Jerusalem, saying, "Where is he who was born king of Jews? For we have seen his star in the East, and have come to worship him." When Herod the king heard this, assembling all the chief priests and scribes of the people, he inquired of them where the Christ was to be born...

'Then Herod summoned the wise men secretly and ascertained from them what time the star appeared; and he sent them to Bethlehem, saying, "Go and search diligently for the child, and when you find him bring me the word, that I too may come and worship."

'The star they had seen in the East went before them, till it came to rest over the place where the child was. When they saw the star, they rejoiced with the joy; and going into the house they saw the child with Mary his mother, and they fell down and worshipped him. Then, opening their treasures, they offered him gifts: gold, frankincense and myrrh.

'And being warned in a dream not to return to Herod, they departed to their own country by another way' (Ref: New Testament, Matthew, 'The Story of Wise Men').

Many questions have been raised by Christians scholars about the story of the Magi:

1. Did the Magi visit Jesus?
2. Were they Zoroastrians?
3. Did they come from the east?
4. Was there a star?

5. Did they bring three gifts?

Herod

It is unlikely that the Magi visited Herod after Jesus was born. Herod the Great was a satellite king of Judea 37-4 BC. Herod died four years before Jesus was born (History of Israel, 75:130-34). This calls into question of Jesus' birth date, and whether Herod was, indeed, king at that time.

The identity of the Magi

1. Matthew wrote his gospel in Greek. He uses the word magoi. 'It is probably used in a loose sense. Originally the term designated the learned priestly caste of Persians; later it came to mean anyone skilled in occult knowledge. It could also mean mountebank or charlatan. Matthew does not use the word in an abusive sense. The mention of the 'star' shows that they are called magoi because of their knowledge of astrology. The story of Magi, like the genealogy of Jesus, affirms that Jesus is a king Messiah.' (Ref. no. 1: The Jerome Bible Commentary, 43:20-21)

2. 'This account of the visit of the magi to Bethlehem has on the face of it all the elements of historical probability, and yet at the same time elements which appear to belong more plausibly to parable.' (Ref. no. 2: The Anchor Bible, Matthew, A New Translation with Introduction And Commentary, by WF Albright and CS Mann)

3. 'The adoration of Magi, like the other narratives in this chapter has no parallel in the Christian writing. There is thus no way to ascertain whether it "happened" at all as a matter of literal fact. The value and importance of the narrative do not depend on its accuracy; the story is rather to be thought of as a work of art which the evangelist presents



to the Christ child as his offering -- The New Testament and rabbis usually employ it in an evil sense (magicians), but Matthew probably thinks of Babylonian astrologers.' (Ref. no. 3: The Interpreter's Bible, New Testament Articles, volume VII, 1951)

4. 'Despite the fact that some of the church fathers (for example, Clement of Alexandria) believed the Christmas Magi were Zoroastrians, it is clear from the history of Magi and biblical context that they were astrologers who were probably from Mesopotamia,' says Edwin Yamauchi in Persia and Bible.

There are other opinions expressed by scholars but the above four will suffice for our discussion. The fact the Zoroastrian orthodoxy struggled very successfully against Manichaeism and Mazdakism, proves it is unlikely that the Zoroastrian priests who were the custodians of the religion would consider or have an intention to create another controversy and put Zarathushtra and his religion in a secondary position. It would also mean starting a new religion for the masses in Persia. It would certainly be heresy, which the Zoroastrian king would not have tolerated.

The New Testament and rabbis usually employ the word 'Magi' in an evil sense to mean 'magicians'. But Matthew probably thinks of Babylonian astrologers (ibid. no. 3, page 2). The early church fathers were not comfortable with this. Astrology, it is believed, developed originally in the Mediterranean, formed into quasi-science in Persia during the Achaemenian period, and then was transformed into its contemporary form in Egypt. Some astrological texts were preserved in Byzantine Zoroastrian material, thus indicating old documents from the late first century BC or early first century AD (ibid, no. 2, page 2). At that time the science of astronomy was included in astrology.

In the Old Testament, there was often condemnation of astrology, but Judaism was deeply affected by the phenomenon. The excavations of synagogues in Rome and Palestine have been found to have signs of the Zodiac depicted in them. 'Aramaic fragments have been found in the Cave IV at Qumran which contain remains of an astrological treatise closely related to a work which circulated in Byzantine times under the name Zoroaster' (ibid, no. 2).

Continue on Page 12

A Prize for Peace

By Niaz Kasravi, Ph. D.

A Brief History

In 1895, the Swedish chemist, engineer and arms manufacturer Alfred Nobel wrote his last will and testament and instituted the Nobel Prizes, requesting that his wealth be used for five prizes, including one for peace. Ironically, he was also the inventor of dynamite. Though both his major legacies – the prizes and the dynamite – have changed mankind and its history, this article will focus solely on the Nobel Peace Prize and its general history. The Nobel Peace Prize is to be awarded to one who “shall have done the most or the best work for fraternity between nations, for the abolition or reduction of standing armies and for the holding of peace congresses.” Without much explanation, Nobel requested that the prize for peace be awarded by a Norwegian committee, while Swedish committees dealt with the other four prizes.

Some Notable Firsts

Though there have been numerous “firsts” in the relatively short history of the Peace Prize, let’s look at some of the more notable ones.

After several years of setting up the award process, the first Nobel Peace Prize was awarded by the Norwegian committee in 1901 to Frederic Passy (and Jean Henry Dunant). As the founder of the French peace movement, Passy was also among the main founders of the Inter-Parliamentary Union and the main organizer of the first Universal Peace Congress. With several intermissions, mostly due to wars and conflict, the prize for peace has been going strong and gaining more popularity and symbolism for over one hundred years.

A woman received the prize for peace surprisingly early after the establishment of this award. In 1905, Bertha von Suttner, an activist and writer became the first woman peace laureate. She had previously worked for Alfred Nobel as a secretary for a short period of time, but remained in contact with him through the years, expressing her criticism of the military use of dynamite. Von Suttner was an active member of the peace movement in Austria and Germany. To date, twelve women have received this prize.

Organizations and groups, not just individuals, can also receive the prize for peace. In 1904, the Institute of International Law, conducting legal work for peace, became the third recipient and the first organization to be awarded the Nobel Peace prize. Since then, other organizations, such as the International Committee for the Red Cross (ICRC) have also received this honor.

The Nobel Committee, for the first time, decided to halt the award for the peace prize in the difficult years of World War I (1914-1918). In many ways, this war was the very antithesis of the peace that the Committee was trying to achieve. The only group to take the Nobel Prize in 1917 was in fact the organization that was literally helping to heal the injured: the ICRC. In fact, during World War II (1940-1945) again the only award made was in 1944 to the ICRC based on the same logic as in 1917.

Not surprisingly, the years following the start of the cold war and the creation of the United Nations in 1945 witnessed a trend toward awarding the prize for peace to human rights activists. In 1960, the Zulu chief and president of the African National Congress, Albert John Lutuli, became the peace laureate for his leadership in the fight against apartheid in South Africa, and his stance advocating for a non-violent struggle. Many see this as the point in which the peace committee took a turn towards recognizing the fight for peace on a more global scale (i.e. awarding to individual/groups outside of Europe and North America).

What the Prize Symbolizes

The Nobel Peace Prize has become a great symbol of our time, being the embodiment of our humanity and our desire to live in harmony and peace. Those who have received it come from all walks of life, different countries and continent, varying religious and political beliefs and diverse social backgrounds. The search for peace is universal; in essence, it is what each of us seeks at our core. Hence, each of us can find it within ourselves to create peace in our own lives and the lives of those that surround us. Though only one person is selected each year to be honored with the prize, they could not do their work without a world that is receptive to it, an atmosphere which each of us has a hand in creating. Without our attention to global warming and the environment, Al Gore for example would not have received this award in 2007. Unless the world was aware of and cared about ending racial injustice, the Reverend Martin Luther King would not have become the peace laureate in 1964. Thus, by being informed and voicing our concerns about the issue that are important to us, we make it possible for those who devote their lives to ending conflict and creating peace to be recognized and appreciated. Each of us, then, has the potential to be an ambassador of peace – if you will - in our own rank.

Though all of the recipients of this award deserve their due praise, three have been selected and featured in this issue’s humanity section. These individuals and their colleagues inspire us and globalize the concept of compassion and humanity. And, they give us hope for the future.

Profiles in Peace

Mother Theresa

Nobel Peace Prize 1979



Born Agnes Gonxha Bojaxhiu in 1910 to an Albanian family in Macedonia, the woman we know as Mother Theresa felt a strong pull to God by the time she was 12. At the age of 18, she joined an Irish community of nuns called the Sisters of Loreto and left for a mission in India. She became a full-fledged nun in 1931 and began teaching at St. Mary’s High School in Calcutta. In 1948, being fully impacted by the poverty she witnessed around her, with permission from her supervisors, she left the high school and began work among the poorest communities in Calcutta. With no monetary backing, she was able to create the open-air school for children in the slums of Calcutta,

and soon she was joined by volunteers and supporters allowing her to continue and expand her work. In 1950, she started her own mission, “The Missionaries of Charity” (also known as the Society of Missionaries) with the goal of caring for those nobody else was prepared to care for, and in 1965 a papal decree established it as an International Religious Family.

Today, the Society has grown with different branches that are active in many countries in the world. Their mission is still to help the poorest sectors of communities in parts of Asia, Africa, Latin America, as well as other parts of the world, and deliver relief to those in the wake of natural disasters. They also have chapters in numerous areas to aid the homeless, alcoholics, and those who suffer from AIDS.

Shrin Ebadi

Nobel Peace Prize 2003



Born in 1947 in the city of Hamedan, Iran to an academic and Muslim family, Shirin Ebadi moved to Tehran at the age of one and has been a resident of Iran’s capital ever since. In 1965 she gained entrance to Tehran University’s Faculty of Law. After earning her law degree, Ms. Ebadi took the entrance exam for the Department of Justice, and after a six-month apprenticeship, she took the bench as the first female judge in Iran in 1969. Following the Revolution of 1979, all female judges were dismissed from their posts and given clerical duties based on the new government’s belief that Islam forbids women from being judges.

Ironically, Ms. Ebadi was made a clerk in the same court she presided over. Finally, as a result of protests, female clerks (who were previously judges) were made “experts” in the Department of Justice. Still frustrated with this situation, Shirin Ebadi resigned and was housebound for several years, during which time she wrote books and published in numerous journals. Finally, in 1992 she succeeded in attaining her license to practice law and set up her office in Tehran.

Once her practice was established, Ms. Ebadi courageously championed cases that pushed the boundaries and fought for equality in women’s rights, reform in inheritance and divorce laws, and also fought for the protection of children’s rights through many avenues including amending Iran’s custody laws. During the tumultuous years the followed, Shirin Ebadi represented a number of high profile victims including: the family of victims of the “serial murders” in Tehran; the victims who were killed during the raid on Tehran University dormitories; and Iranian-Canadian journalist Zahra Kazemi who died as a result of abuse while in the custody of government officials. Today, Ms. Ebadi remains a practicing attorney, writer, and activist involved against all odds with spearheading the movement for democracy, human rights and equality in Iran. She is one of the founding members of the Campaign for One Million Signatures, a movement aiming to gain equal rights for women in Iran’s legal system.

Shirin Ebadi is the 11th of the 12 women who have received the Nobel Peace Prize since 1901. She is the first Iranian and the first Muslim woman to receive this award.

Continue on Page 12

Zoroastrianism in China

By Ardalan Keykavoussi

The presence of Zoroastrians in China remains a mystery to many students and followers of Zarathushtra. In a visit to China, former president Clinton who visited the Xinjiang province of western China, noted the presence of Fire Temples throughout the country. These temples had once flourished all over the Tarim Basin as well as in China proper.

Apparently, the Iranian Soghdians who played a key role in the east-west trade, had created many colonies throughout the Silk Road, that vast stretch of steppe connecting the western and eastern worlds and all lands in between. Along these colonies, the Soghdians' primary religion of Zoroastrianism was well represented, along with those spread by their missionaries such as Manicheism and Nestorian Christianity. The crafty Soghdians are credited with the dissemination of Zoroastrian, Manichean and even Christian beliefs to the people of East Asia.

By the 5th century CE, following the fall of the Jin dynasty, Zoroastrianism had secured official recognition at the Chinese court. Chinese records mention an appointed official of Zoroastrian affairs after the wars between the northern and southern dynasties. At court, various beliefs including Zoroastrianism were discussed and compared to traditional Chinese beliefs like Daoism.

Firuz, son and heir of Yazdegerd III, the last Sassanian Emperor, continued the struggle against the Mohammedans from his base in Zaranj near Lake Hamun after the death of his father. Then, he moved to Tokharistan with his troops and continued the fight. But eventually, in 707, he came to China where he built a Fire Temple for his entourage and settled there after efforts to free the homeland failed. He was joined by many Parthian and Persian nobles and their families. By the eight century, there were four or five Zoroastrian Fire Temples in Chang' An, the Tang Chinese capital, alone - not counting the many others that dotted the land.

In the 720s, Khosro - a grandson of Yazdegerd III - and a group of Persian expatriates in China formed an alliance with several Soghdian states including Pianjikent, and the Western Turks. They successfully fought off the Mohammedan Arabs for several years, denying them access to the rich city-states of Iranian Central Asia. In the late 9th century,

the marriage of a princess of the Suren clan was mentioned in the northern Shansi province of China. Iranian cavalry officers helped their Chinese benefactors to ward off the constant Mongol and Juan Juan threat to the north - but what eventually became of them?

A map of Central Asia, printed in the 1950s showed towns with Iranian Zoroastrian names dotting the Xinjiang province. Towns such as Miran and Mazdak left no doubt about the original inhabitants, though names have now changed. I failed however, to connect these with Zoroastrians living in China in the 19th-20th centuries, as the latter were some 1000 Parsi migrants from the Indian subcontinent. To answer the question on the fate of those ancient Zoroastrians, I had to look into the political backlash against 'foreign' religions that took place after the collapse and ousting of the Uighurs from China in 840.

The Uighur Turks who now populate China's Xinjiang province originated from Mongolia before migrating to their present home, where they were absorbed by the Indo-European-speaking Tokhar and Iranian Caucasian-featured people. After taking control of the region in the late 8th century, the Uighurs adopted Manicheism from Soghdian missionaries. In 840, Uighur power collapsed in China, and China's policy of religious tolerance was reversed. All creeds considered alien to China were driven underground. Chinese and Central Asian records mention that some 5000 Zoroastrian Mobedan and Nestorian monks were expelled from China proper to the outer borders. Zoroastrianism, once protected by the Tang court, was now driven underground. With its emphasis on festivals and rituals, Zoroastrianism had a harder time surviving than Christianity or Buddhism which didn't require priestly participation so often.

Under the reign of Emperor Wuzong (814-846), many Zoroastrian priests and practitioners found refuge in the Iranian Kingdoms of Hotan and Kashghar. While the former was predominantly Buddhist, the latter was mostly Zoroastrian with Buddhist and Manichean minorities. By the late 11th-early 12th century, the Saka (Scythian) lands of Hotan and Kashghar passed under Mohammedan Turkic control and the Iranian languages then known as Kanjaki and Hotanese Saka were confined to remote country towns and villages before dying out altogether. Zoroastrianism's last refuge in the Tarim Basin probably disappeared after the Mongol conquests of the 13th century. Today, there remains no trace of these communities, thanks mostly to the zealous Turkish dynasties that had little sympathy for creeds other than Mohammedanism. Only archeology and a few texts can now tell the fantastic tale of Zoroastrian populations whose memory seems as a passing breeze in this ancient land.

Ardalan Keykavoussi is a writer for the journal Azadan, a publication dedicated to pre-Islamic Iranian history, culture and religion. More information will be provided in the near future in regards to his publication.

PHILOSOPHY

USHTA! USHTA! USHTA! What does it mean?

By Behram Deboo

Ushta is a very fascinating word which has been used by Zoroastrians widely for several decades. 'Ushta te' is often used in greetings. This word occurs in the Ahunavaiti Gatha, and the second divine song is named by Zarathushtra as 'Ushta-vaiti', which denotes the will of God to grant happiness and joy to the living world. Zarathushtra gave us a mantric prayer called 'Ashem Vohu'. It is a prayer of twelve words where ushta occurs twice. Many scholars have translated it as 'happiness'. Some, including Professor Humbach, a German Avestan scholar, have translated it as 'desired'. Sanskrit cognates for 'desired' are many, but I will give only two here - istavrata and manisiata. However, in Yasna 29.2 or Song 2.2, ushta is translated by many scholars as 'wish' or 'desire'.

Some authors have connected ushta with Usha (from the root, ush 'to shine'), which means dawn. The ancient people were happy to see the calm, cool rays of dawn after the dreary night, as there was no electricity in those days. Nights were horrifying at times as the marauding tribes looted the settled community of their crops and cattle. The aim of Zarathushtra was to stop these people, whom he called Daeva, and bring radiant happiness to the living world.

Daylight meant security and beginning of the daily life. Dr Jafarey translates the word ushta as 'radiant happiness' in the Ashem Vohu prayer. The late Dastoor Bode and Ms Piloo Nanavati have translated it as 'bliss'. Ushta is, thus, joyful happiness related to the faculties of mind, body and soul. It represents internal as well external happiness.

In Yasna 33.10, Zarathushtra uses ushta where he says, 'Yours are, indeed, all lives of good living which have been, which are and which will be. Grant these (lives) with your love.' He further states, 'Vohu ukhshya Mananghha, Khashathra Ashacha ushta tanum.'

(Here tanum is a whole being.) Zarathushtra takes a holistic approach to the betterment of the whole being, mind-body-spirit. The translation is: 'Let the whole being grow into health, joy and happiness through good mind, divine power and righteousness.'

Ashêm Vohû: Good Righteousness, Truth etc.

Ashêm Vôhu vahîshtêm astî, ushtâ astî.

Ushtâ ahmâi hyât ashâi vahîshtâi ashêm.

Ashem stands for truth, rightness, right thinking, right speaking and right doing (righteousness). When one follows this truth, it is best. It is joy and happiness. Happiness comes to the person who is not content to be happy himself or herself, but helps others to be happy because it is the right thing to do (free translation by author). A point, here, that needs to be elicited is that Zarathushtra's righteousness does not imply self-righteousness or ominous ends achieving righteousness by onerous means.

When you look at the blue sky with awe and admiration, feel ushta.

When you glance at birds chirping and singing, hear ushta.

When you observe a beautiful flower, see ushta.

When you see the blue ocean, meditate on ushta.

When you look at a smiling child, lighten your heart with ushta.

When you drive, drive with ushta. Work with ushta.

When you interact with a friend, your family or the world, interconnect yourself with ushta.

When you feel God's beauty, let your heart aspire ushta.

When there is love, joy of love is ushta.

USHTA te---Radiant happiness to you.

When you feel God's beauty, let your heart aspire ushta.

When there is love, joy of love is ushta.

USHTA te---Radiant happiness to you.

Continue from Page 9

The story of the three Magi What's the truth?

The Magi and stars

The story of the Magi is a common component associated with the birth of great souls as well as some historical events of great importance:

1. A star is reported to have greeted the birth of Mithridates (ca 131-63 BC). (ibid, no. 2)
2. At the birth of Abraham, according to a late Jewish legend, a star appeared to herald the event. (ibid, no. 2)
3. In 469 BC, when Socrates was born, 'Magi came from the east to offer at Socrates' birth, also bringing gold, frankincense and myrrh.' (The Anacalypsis, Graham)
4. When Tithradates, king of Armenia, went to Naples to pay homage to Nero in AD 66, three Magi accompanied him and addressed him as god. They returned to Armenia by another route. (ibid, no. 3)
5. The birth of Mithra takes place when the lightning from the heavens strikes the rock. There are many legends about the Magi, including the child Jesus giving a stone in return for the gifts, which the Magi found to be too cumbersome to carry and threw in a well. A great fire burst open with an immense glow, indicating to the Magi the divinity of Jesus. There is also a legend of the Magi helping St Thomas, who went to India to preach Christianity.

Over 500 books, articles and essays have been written about the appearance of the star. It is now generally believed that it could have been some sort of astronomical phenomenon. Every year, a new book comes out refuting the previous theory or belief.

The Persian names of the Magi - Hormizdah, Yazdegard and Perozdah - are found in the sixth-century Syriac Cave of Treasures, while the traditional names of the Magi in the Excerpta Latina Barberi are different. They are: Melchoir (which means 'my king is light' and a king from Persia), Balthasar (the Babylonian name given to Daniel and a king from Arabia), and Gaspar (an Indian name and a king from India) (source: Yamauchi). No Iranian name 'Melchoir' is known to us.

We can see that the Magi, the supposedly Zoroastrian priests, are now given the garb of kings with these different names. Who do we trust?

The spiritual meaning of the gifts

Gold, incense and myrrh were a part of the common stock-in-trade of the Magi. The Magi used myrrh ink to write magical charms. Gundopharr (Gaspar) had the kingdom around the river Sindh and Daibul (modern Karachi, Pakistan). 'Gold was brought by Gaspar, can represent our gifts of substance. Melchoir brought frankincense, which, because it is a fragrance, can represent our inner treasure of thought and influence. Balthazaar brought myrrh. It is a gift fit for the king. Because of its use in embalming, should stand in this instance of our sorrow and suffering' (ibid, no. 3). 'Our' here means 'Christians'.

With the expansion of powerful Persian and Parthian empires, the knowledge and belief system of the Zoroastrian faith also spread throughout Greece, Rome, Egypt, Arabia, Babylonia and other conquered countries. One Zoroastrian belief that predominated and impressed many peoples of different religions and regions was the belief of a savior (Soshyant) coming to save mankind. A great hope cherished by the Zoroastrians. It made a deep imprint in the psyche of the people. Gnoli believed this was the basis of the story (source: Yamauchi).

'The Christians borrowed the teachings of the Jews and tried to incorporate into their tradition, by identifying Zoroaster with Ezekiel, Nimrod, Seth, Balaam and Baruch, and finally through the last, with Christ himself' (J. Duchesne-Guillemin, Religion of Ancient Iran, page 19 and footnote 1 for further clarification).

As one scholar has said, when Jesus was born, there were many other births at the same time too. Another scholar has put it very succinctly that in our adoration of a deity, saint or founder of a religion, we create myths by attaching little lies to one aspect of the truth that could be anything. For the faithful, these little lies are actually events that should not be questioned.

Did Matthew reshape the old myth with the Zoroastrian apocalypse and the Old Testament prophecies to suit his Christology? What is the truth?

Decide for yourself.

PERSIAN NOT FARSI
Iranian Identity under fire

Continue from Page 10

Profiles in Peace

Martin Luther King Jr.

Nobel Peace Prize 1964



Born Michael Luther King Jr. in 1929 in Atlanta Georgia, the man we know as Martin Luther King Jr. was a bright student who received numerous degrees: a BA from Morehouse College, Atlanta in sociology; a BA from Crozer Theological Seminary in divinity (which qualified him to follow in his forefathers' footsteps and become a pastor at Dexter Avenue Baptist Church); and a Ph.D. in Systematic Theology from Boston University. Martin Luther King Jr. experienced racism at an early stage in life when, due to segregation, his white classmates told him they could not play with him anymore. By 1954, King was a highly ranked executive of the National Association for the Advancement of Colored People (NAACP), the first organization of its kind at that time. In 1955 Rosa Parks was arrested for violating the city's segregation laws by refusing to give up her

seat on the bus to a white passenger. Dr. King was asked by protestors who had organized a boycott of the buses to become the leader of their movement. He became the leader of the first non-violent movement for racial equality in the United States. During the boycott which lasted over 382 days, King received death threats, was arrested, his home was bombed, and he was subjected to numerous forms of personal abuse.

In 1957 he became the president of the Southern Christian Leadership Conference, the leading organization to provide leadership for the civil rights movement, based on principles of Christianity and Gandhi. During the 11 years that followed, Dr. King traveled over six million miles and spoke over twenty-five hundred times wherever there was injustice and protest. He delivered numerous speeches that became the cornerstone of the civil right movement, including "Letter from a Birmingham Jail," and "I have a Dream," (delivered at a peaceful protest of 250,000 people on Washington DC.)

At the age of 35, Dr. King became the youngest person ever to receive the Nobel Peace Prize. When presenting Dr. King with the prize, the Chairman of the Noble Committee said, "He [Dr. King] is the first person in the Western world to have shown us that a struggle can be waged without violence. He is the first to make the message of brotherly love a reality in the course of his struggle, and he has brought this message to all men, to all nations and races."

On April 4, 1968, while standing in the balcony of his hotel room preparing to give a speech and lead a protest of striking garbage workers, Reverend Martin Luther King was assassinated.

Notable Quotes

"True peace is not merely the absence of tension: it is the presence of justice"
Martin Luther King, Jr.

"When the power of love overcomes the love of power the world will know peace."
Jimmie Hendrix

Good Thoughts
Good Words
Good Deeds

The Spirit of a Nation: A review of Bam 6.6

By Roshan McArthur



Jahangir Golestan-Parast

Jahangir Golestan-Parast's documentary Bam 6.6 wasn't quite what I was expecting. When I heard it described events surrounding the catastrophic earthquake that rocked the Iranian city of Bam in 2003, I expected to see scenes of horrific loss and hear tales of the 26,000 people who died there. Instead, the movie was much more subtle, and - in some ways - more powerful.

The documentary is a detailed story of two Americans who found themselves in Bam when the earthquake hit. It's about what brought them there, and how the event changed their lives. It's undoubtedly tragic - but, in its depiction of two cultures working together in the face of utter adversity, it has a very positive message: the people of Iran are not, and never have been, part of any 'axis of evil'.

Golestan-Parast, a 55-year-old insurance salesman from Laguna Hills, California, took the extraordinary step of mortgaging his house to make this documentary, and it is certainly a labor of love, a tribute to the country he left when he was 16 years old. 'We were all devastated by the earthquake,' he explains. 'When I heard about it, I called my sister and told her I was going to give her a couple of hundred dollars to give to the children of Bam. I had been planning to make a travelog about the city, and my wife Brenda, who is American, suggested I make a documentary about the earthquake instead.'

'A few months later,' he continues, 'I read a story about an American couple who were trapped in the earthquake. I fell in love with them. What a way to tell this story - through the eyes of two Americans. I always wanted to show how beautiful Iranians are, but when this happened I thought it was a beautiful story to be told - especially since the media barely talked about it.'



At first glance, Tobb Dell'Oro and Adele Freedman's story is not necessarily exceptional. That they were American and wanted to travel to Iran is, of course, unusual, but not worthy of a documentary in itself.

Dell'Oro grew up in Saudi Arabia and was fascinated by Middle Eastern culture. He and his girlfriend were brought together, in part, by their love of travel - and he regularly suggested they visit Iran. Freedman had her reservations, but finally agreed to go. With the help of Iranian travel experts they put together an extensive tour of the country, including a major detour to see the ancient city of Bam.

The documentary goes into some detail about their travel plans and their families' reservations about the trip. Freedman's parents were worried that the couple would be targeted as tourists. In fact, her mother kept having a recurring nightmare, and pleaded with them not to go. This is interesting detail but, at first, it's easy to wonder why Golestan-Parast is taking so long to cut to the chase. As the story progresses, however, you begin to realize that the 'chase' is not what you think it is going to be. This is not the story of a horrific natural disaster. This story is about the people who were there when it happened. As the film progresses, Freedman recounts her surprise at how welcoming the locals were, inviting them into their homes. And this theme of Iranian generosity continues throughout the film.

When the couple arrived in Bam, they moved from their comfortable hotel, 15km from the center, to a small guest house in the city itself. They wanted to absorb the atmosphere, the power of the place. As they slept in their bed that night, the entire city of Bam was shattered by an earthquake measuring 6.6 on the Richter scale. The guest house fell in on top of them, leaving them critically injured.

The documentary shows interviews with survivors who lost unthinkable numbers of family members, some as many as 50. It shows miles and miles of rubble where an ancient and beautiful city once stood. And then it tells us what happened to Dell'Oro and Freedman. On hearing of the earthquake, their guide Farzaneh Khademi went straight to what remained of the guest house to find them. Once she had located their voices under the rubble, she stayed with them until help arrived. They were driven to a hospital in a nearby town, where sadly Dell'Oro died from his wounds.

Freedman, however, survived to tell the story - a tale of care that, Golestan-Parast stresses, knew no boundaries. The couple, as visitors to the country, were treated like royalty and tended to before all others. When it came time to leave, the nurses and surgeons



would not accept a single penny for the care they had given the couple. As Freedman's mother, a nurse herself, explained, they could never have expected such generosity in their home country, let alone in an often-maligned country like Iran. Freed-

man today is recuperating slowly back in the US, heartbroken at the loss of her partner, but moved beyond words by what she experienced.

And that is the message of Bam 6.6. That humanity knows no borders. That Iranian culture is one of great kindness. As one commentator says, 'Forget the relationship that the United States has with Iran, these were people helping people.' According to Dell'Oro's father, 'It's their culture that a visitor gets priority. This is a centuries-old custom. Americans have a great deal to learn from them.'

It is never easy to lose a loved one, and if the family take comfort in anything it is that this story may help to change people's perceptions of Iran. Freedman plans to live the way her boyfriend did, teaching people that we are all part of the same global culture. She has set up a foundation to spread this message - and is working to create a school in Bam. She wants to give something back, to thank the Iranian people for their kindness. As for Golestan-Parast, he is currently touring the United States with the film and, with the help of the Massiah Foundation, putting the finishing touches to the DVD. He has spent four years of his life dedicated to this project and remains passionate about it. 'Gandhi said it only takes one person to make a difference in people's lives, and that's how I look at it,' he explains. 'What has driven me for four years, day and night, is believing that this film is going to get the message out, create an understanding of other cultures. 'Ninety-five percent of the world exists outside of the United States,' he adds. 'We need to experience the world for ourselves, like Tobb Dell'Oro and Adele Freedman did. We need more leaders like Tobb Dell'Oro, people who are not afraid to go to the other side of the fence and say hello. We don't need to be judgmental. We cannot fight Hollywood and movies like Not Without My Daughter and 300, but we can be united and talk about this movie - spread the message. Anger only breeds anger.'

Bam 6.6 will be available on DVD in early January. Visit www.essenceofiran.com for further details.

Images: Golestan-Parast Productions

Interested in IMMIGRATING to CANADA?



FREE Assessment at:
www.immigrate2000.com

For a SAFE & PROSPEROUS future for you or your family overseas!

ACADIA Immigration Specialists

Assisting Professionals relocate to Canada, New Zealand, Australia & the United Kingdom for over 12 Years!

Tel: (949) 233 - 7928 (Irvine)

Fax: (610) 271 - 0801

Head Office: 3416 Dundas Street West, Suite 203,
Toronto, Ontario, M6S 2S1, CANADA

We are a Proud Member of the Canadian Society of Immigration Consultants & Licensed via the International Association of Immigration Practitioners.

The Monterrey Experience

By : Dr. Jose Luis Abreu

In November, the Zarathushtrian Assembly of California, the Spenta University Foundation for Ethics of Venezuela, Nuevo Leon State University, and Spenta University Mexico organized a conference cycle for the promotion of the Zoroastrian philosophy



L To R- Dr. Jose Luise Abreu, Dr. fidel Morino, Dr. Parviz Koupai, Dr. Ali Jafari, Dr. Dariush Irani, Dr. M.H. Badie, Dr. Gilberto Gonzales

and religion. The Zoroastrian representatives and coordinators of this important and historical event were: Dr Parviz Koupai, Dr Ali Jafarey, Dr Dariush Irani, Dr Fidel Moreno and Dr Mohammad Badii.

The event was called 'Zoroastrian Values and Sustainability', and was held from November 14 to 16, 2007. The conference was such a success that the conference room was full of students and professors, many of them standing because all of the seats were taken. At the end of each conference, the students and professors were anxious to learn more about the Zoroastrian doctrine, and were very thankful for the new knowledge that they had been exposed to during the conference. The authorities of the university concluded



Dr. Dariush Irani

that they are going to incorporate Zoroastrian ethics into their academic and research programs.

On the morning of Wednesday, November 14, 2007, another relevant event, related to the graduation of a group of master's and doctorate students of Spenta University Mexico, took place. Gilberto Gonzalez, an important Mexican government representative, was



L To R- Dr. Parviz Koupai, Dr. Ali Jafari, Dr. M.H. Badie

granted the title of Doctor of Philosophy in Administration by Zoroastrian Values after more than three years of studies. His thesis dissertation examined whether the system for public college education achieves the learning objectives for academic formation within an established ethical frame.

After several philosophical reflections, he concluded that it is necessary to design and implement a Zoroastrian model for the state educational system. Gonzalez is the second student to earn a Zoroastrian doctorate degree this year. The first one was granted



L To R- Dr. Jose Luise Abreu, Dr. fidel Morino, Dr. Parviz Koupai, Dr. Ali Jafari

to a Colombian student named Luis Fernando Valenzuela. Several other students were granted master's degrees in Administration by Zoroastrian Values, by Spenta University Mexico. All of them have written theses on Zoroastrian Values applied in administration and management.

During the graduation ceremony, a special moment was taken to recognize outstanding accomplishments in research and scholarship, while providing invaluable learning experiences for students in general and for the Zoroastrian community.



11th
Zarathushti
Games

San Diego
California

July 2 - July 6 2008

11th Zarathushti Games

- Show your muscle and win the Gold
- Meet new Z's like yourself
- Fun & Sun in San Diego, CA, USA
- July 2 thru July 6, 2008